

## چکیده مقاله:

مقتضای سعه حق و عدالت، فراگیری همه زوایای زندگی بشر بوده و هست. لیکن در مقام تحقق، همیشه سخت می‌نموده و دشوار. بر این اساس گرچه انبیای عظام و مصلحین و اوصیاء کرام، بنای قیام خویش را بر «لِيقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» نهاده‌اند و در ارائه دلیل و برهان و اقامه قسط و میزان، تا پای جان ایستاده‌اند، لیکن بواسطه اغراض فرصت‌طلبان و امیال سودمداران و پذیرش ساده‌لوحان، همیشه عرصه تاریخ جولانگاه ظلم و تعدی و تحمیل باورهای غیرمنطقی بوده است.

در این میان جماعتی که پیوسته قربانی این تحمیلها و تظمیعهها قرار گرفته و گاه جاهلیت اولی جسمش را به سینه خاک، و گاه جاهلیت آخری زندگی‌اش را تباه و سیاه ساخته، زنان بوده‌اند. عده‌ای در مقابله با دین او را کوبیدند و گروهی بداعیه دینداری از او دریغ ورزیدند؛ ولی هر دو اندیشه فرانگری مردان و فروپذیری زنان و نیز ابزاری بودن و دستاویز شدن را پیوسته القاء می‌نمودند. لذا همیشه سرنوشت زنان قصه‌ای پرغصه داشته، و محرومیت تحمیلی نیمی از پیکره جامعه را که مام و ریشه نیمه دیگر بوده، دچار مشکلات عدیده ساخته است.

کار به جایی رسید که اندیشه مردمحوری و زن‌کهنتری به قامت رشید قسط و عدالت و اندیشه بی‌بدیل عمود دین و بهترین اولاد

جایگاه زن در اندیشه

دکتر عزت‌السادات میرخانی

موسسه انسانی و مطالعات فرهنگی

مجمع علوم انسانی

آدم در روی زمین امیرالمؤمنین علیه السلام، منسوب گردیده. او که ربودن خلخال از پای زن یهودی را تنگ برای دوام حیات جوانمرد می‌شمرد و فریادرس زنان ستمدیده و رنج کشیده از ظلم و تعدی ناجوانمردان بود، به داشتن اندیشه‌ای مردود که در بطن دین همواره مطرود معرفی گردیده محکوم شده و کلمات او دستاویز مقاصد شوم و مطامع افرادی شد که حتی هویت انسانی خویش را به قربانگاه هواپرستی و بی‌عدالتی فرستاده بودند.

در این نوشتار موضوع مورد بحث، بررسی کلمات منسوب به امیرالمؤمنین درباره زنان و ارزیابی و تحلیل آن از دیدگاه متقن شیوه‌های استدلال شیعی و اسلوب منطقی استنباط، با نگرش تفکر سیستمی حاکم بر قوانین اسلام و جامعیت احکام دینی، نیز می‌باشد. لذا در ابتدا شیوه‌های جمع بین ادله و اسلوب اجتهادی و آموزه‌های فقها حتی از سوی ائمه علیهم السلام و خصوصاً امیرالمؤمنین ارایه شده و سپس به بررسی متون و تطبیق آن با اصول مسلم قوانین دینی و ادله قطعی، و نیز ارزیابی منش عملی معصوم علیه السلام با بکارگیری شیوه‌های جمع ادله و رفع تعارض و ثناتی به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری لازم و مطلوب منتج گردیده است. امید است امداد حق ما را یار و دست ولایت علی علیه السلام خود مددکارمان باشد.

### مقدمه:

از جمله موارد حیرت، برای صاحبان بصیرت و ارباب علم و معرفت، درک ظرایف و لطایف کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام و نیز دستیابی به عجایب متن در فصاحت و بلاغت و دریافت واقعی بطن به لحاظ وصول به حقیقت آن است.

و دشواری این مسأله، بمنابۀ سنگینی درک و شناخت ابعاد وجود ایشان، همواره منشأ تفکر و تحجیر و موجب تأمل و توقف و مباحثه و محاوره بین اهل نظر و خبرگان علوم بوده و کاوشگران فراوانی را به تلاش علمی و کنکاش جدی واداشته است.

گرچه این سخن منسوب به سید رضی رحمته الله علیه است اما اعتراف همه صاحبان اندیشه و فرهنگ بشری است که علی علیه السلام «شرح الفصاحة و موردها و عنه اخذت قوانینها... لان کلامه علیه السلام الکلام الذی علیه مسحة من العلم و فیه عقبه من الکلام النبوی»<sup>۱</sup>.

چشمه‌سار زلال و زیبای فصاحت و بلاغت از او آغاز و آداب سخنوری مدیون کلام مولاست.... زیرا کلام او نشان علم الهی در آن هویدا و شمیم رایحه کلام نبوی از آن ساطع است.

و به تعبیر ابن ابی الحدید: «سخن علی علیه السلام فروتر از کلام خالق و فراتر از کلام مخلوقین است.»

بر این اساس ورود به عرصه وسیع و عمیق کلام چنین انسانی کاری است بس دشوار، و

راهی است پرنشیب و ناهموار. لیکن غور و غواصی در این بحر طویل و دریای عمیق شیرین است و مطلوب و کمال آفرین در نیل به مقصود.

بایستی در این باره اذعان نمود که دیررس بودن و دوررس نمودن در اینجا، همانند نفس کلام مولی درباره درک کامل از قرآن کریم است که فرمود:

«نوراً لا تطفا مصابیحه... و بجرأ لا یدرک قعره»<sup>۲</sup>.

لذا دستیابی به عمق چنین اقیانوس بی‌کرانی مقدور نیست مگر با کاویدن فراوان و بکارگیری تمام توان و استمداد از ایزد منان و همچنین کتاب و عترت و اربابان هدایت.

پس سطحی‌نگری، زودگذری، عدم تدبیر و تأمل کافی به ابعاد مختلف سخن امام علی علیه السلام و بررسی اطراف موضوع و اکناف سایر کلمات و روایات، عدم تفکر سیستمی سنت نه قوانین اسلامی و شیوه‌های قانونگذاری، بی‌توجهی به سایر متون و گزاره‌های دینی، دخیل ساختن سنت‌های غلط و التقاطی، دامن زدن به افراط و تفریط، جمود و انحراف، نفی اعتدال، و استواء در استنباط و استدلال، آسیب‌هایی است که در دستیابی صحیح، راه را مسدود و تفقد لازم را ممنوع می‌نماید. و بویژه در موضوعات مربوط به زنان نتیجه مطلوب را به دنبال دارد. لذا در بحث مورد نظر در این نوشتار، مبانی و مقدماتی را ضرورتاً طالب است، تا با

توجه به جامعیت و کارآمدی شیوه‌های بحث و استدلال در اندیشه اجتهادی اسلام، بویژه در مکتب تشیع راستین علوی به نتیجه‌ای جامع و منطقی و معقول و مشروع دست یازیده شود.

خصوصاً آنکه مسایل زنان در دنیای امروز از دو جهت بسیار قابل تأمل است: اول از آن جهت که دشمنان بیرونی و ولیده‌های درونی آنان، برای وصول به مقاصد شوم خود و ابزاری کردن زنان از بعضی عناوین و قوانین دینی در مقابله یا دیانت سوء استفاده می‌کنند، و با این ابزار کلّ نظام دینی و احکام شرعی را زیر سوال می‌برند و ثانیاً: آنکه بعضی از باورهای غلط و سنتهایی که بنام دین در درون جامعه شکل گرفته و عده‌ای در موضوع زنان به افراط و جمود و یا تفریط و التقاط افتاده‌اند موجباتی را در تشویش اذهان و بی‌اعتمادی نسبت به تمامیت و جامعیت قوانین دینی ایجاد نموده‌اند.

بنابراین ما قبل از ورود به موضوع بحث، ابتدا از شیوه‌های صحیح و اسلوب بهره‌گیری از کلمات ائمه علیهم السلام سخن می‌گوییم که این امر زیرساخت اصلی کار ما را تشکیل می‌دهد، و بکارگیری این ویژگی‌ها اصول تحقیق و استنباط را بنا می‌کند.

## شیوه‌ها و اسلوب استدلال و

### اجتهاد

یکی از عمده‌ترین ویژگی در مکتب

تشیع در طول تاریخ اسلام، توجه به آموزه‌های لازم از سوی ائمه معصومین در سبک اجتهاد و بیان اصول استنباط است. و تمسک و اقتدای به این اسلوب است که اجتهاد شیعی زنده و پویا حرکت نموده و هم از بلیه انسداد و هم از ابتلای به انحراف مصون مانده. این نوع از اجتهاد دو ویژگی ممتاز دارد:

الف: جامعیت در مواد و منابع و غنای لازم و برخاسته از متن کتاب و سنت.

ب: برخورداری از آموزه‌های اجتهاد و اسلوب استدلال در بهره‌مندی از منابع دینی.

توصیه به تمسک به این دو امر در میان کلمات امامان شیعی علیهم‌السلام به وفور یافت می‌گردد و از اولین امام تا آخرین آنان توجهی خاص به این مسأله داشته‌اند و در آموزه‌های خود پیوسته صحابه و یارانشان را در حرکت صحیح در این جهت مدد و یاری نموده‌اند و قوام و دوام حرکت و پویایی و پاسخگویی و توانمندی فقه شیعه بر همین اساس است. لیکن بایستی اذعان نمود که در مسائل زنان کمتر از جامعیت این شیوه استفاده می‌شود.

خصایص این گونه اجتهاد بدین قرار است:

الف: برخورداری از مبانی علمی و نهی از فتوای بدون علم دین  
در اینجا مبنا حکم خداست. «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون».<sup>۳</sup>

لذا دخالت اندیشه‌های بی‌اعتبار و غیر محیانی اعتباری ندارد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «از دو خصلت شما را بر حذر می‌دارم که بسیاری در این ورطه هلاک شدند:

اول: أنهك أن تدین الله بالباطل

دیانت تو بر شیوه باطل باشد.

و دوم: تفق الناس بما لا تعلم

شیوه فتوایی تو بر پایه علم نباشد».<sup>۴</sup>

و مراد از علم هم آموزشی است که همراه با تزکیه و تعلیم و پذیرش حکمت «یزکیمهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة»<sup>۵</sup> باشد.

و قلب صاحب آن نورانی به «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» باشد و از هرگونه هوی پرستی و دخالت رأی و خودکامگی مصون باشد.

ب: دوری از نظر دادن و فتوی سطحی نگرانه و متن‌گرای صرف، محقق در نظر دادن و فتوی سطحی‌نگر و متن‌گرای صرف نباشد، بلکه ورود عمیق و رسوخ علمی به مطالب پیدا نماید لذا در موارد عدیده‌ای به این مسأله توصیه شده است.

مثلاً امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «اگر درباره یک حدیث به درایت و تعمق بپردازید بهتر است از هزار حدیث که فقط به نقل و روایت آن بسنده نمایید. هیچیک از شما به فقاہت نمی‌رسد مگر اینکه رموز کلام ما را بفهمد. زیرا یک کلمه از معارف ما این قابلیت را دارد که بر ۷۰ معنا حمل شود و در

تمامی آنها یک معنای صحیح مورد نظر ما وجود داشته است.<sup>۶</sup>

و در کلامی دیگر فرمود: «انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا لتصرف علی وجوه».<sup>۷</sup>

ج: تأکید بر اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط ائمه علیهم السلام تمام تلاششان را بکار می گرفتند و به همه مردم، بالاخص اهل اندیشه و علم از تعصب و جمود، جهل و خرافه، افراط و تفریط برحذر باشند.

در کلام متقن و مفصلی از امام صادق علیه السلام بسا سفیان ثوری و عده‌ای از طرفداران تندروی او، دقیقاً به شیوه‌های اعتدال و آموزه‌های دقیق و عقلانی اشاره می‌کنند از آن جمله اینکه فرمودند:

«گوش جان بسیار به آنچه برای تو می‌گویم که هم برای دنیا و هم آخرت تو خیر است. اگر تو بر مسیر اعتدال و میانه‌گزینی باشی و بمیری بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و در مسیر حق مرده‌ای نه بر سبیل بدعت».

و سپس می‌فرماید: «زندگی عقلانی من هیچ صبح و شامی را نگذرانده که در آنچه را که خداوند در عالم قرار داده، به مصرف صحیح نرسانده باشم و حقی را ضایع نموده باشم... آنچه را که سودی ندارد رها کنید و به افراط دست نزنید و به من بگویید که آیا شما ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و رموز جمع ادله و استنباط را می‌دانید؟ کسانی از این امت به همین سبب گمراه و به هلاکت افتادند... خداوند شیوه افراطی شما را نمی‌پسندد و از

آن در کلامش نهی نموده، زیرا در صفات عباد الرحمن وجه کمال‌گرایی آنان را اعتدال

و دوری از اسراف و سخت‌گیری می‌داند».<sup>۸</sup>

در کلام حکیمانانه دیگری می‌فرماید: «شما در صدد آن باشید که (رموز علمی را فراگیرید) و علم ناسخ و منسوخ محکم و متشابه را فراگیرید تا بتوانید با قدرت علمی، تشخیص جداسازی در حلال از حرام پیدا کنید. و اینگونه سلوک علمی برای دریافت احکام دین نزد خدا اقرب است و شما را از جهل دور می‌سازد و شیوه‌های برخاسته از جهل و بی‌خردی را کنار گذارید و به اهلهش بسپارید که همانا اهل جهل و نارسایی در دین زیادند ولی اهل بصیرت علمی اندک هستند».<sup>۹</sup>

د: تأکید بر رد تشابهات بر محکّمات:

یکی از عوامل عدم درک صحیح از کلمات کتاب و سنت عدم شناخت صحیح در محکّمات و تشابهات و نحوه رد یکی بر دیگری فراگیری نحوه و جمع بین ادله است که قرآن کریم به صراحت از آن پرده برمی‌دارد، می‌فرماید: آنان که در دلشان تمایل به انحراف است تشابهات را می‌گیرند، تا بر آنچه از تأویل‌گرایی و اهداف مبتنی به رفتن خویش دارند، برسند. و حال آنکه پرده‌برداری از تشابهات از آن کسانی است که رسوخ علمی به بطن پیدا کرده‌اند و آن جز خدا و بندگان خاص معصومان علیهم السلام

نیستند.

امام رضا علیه السلام فرمودند: «در کلمات ما (معصومین) هم محکمات و متشابهاتی است که باید اهل نظر و تحقیق مانند قرآن در برگرداندن و جمع و رد متشابه بر محکم آن بکوشند زیرا در غیر این صورت به گمراهی می افتند.»<sup>۱۰</sup>

علامه طباطبائی در این باب می فرماید: «ظرفهای وجودی انسانها متفاوت است و فهم های متعدد به اندازه توان و استعدادشان از آن (قرآن) بهره می برند، لذا برای اهل تعمق و تفکر و علم و اندیشه همه آیات قرآنی محکم است ولی برای ناتوانان بخشی متشابه لذا در انتهای این کلام می فرماید:

فیبقی القرآن محکماً الا به سلام.<sup>۱۱</sup>

شیخ محمد عبده می گوید: «انسیا برای همه مردم مبعوث شده اند، شریف و دانی، عالم و جاهل هوشمند و بلیه. بعضی از معانی قابلیت فهم همگان ندارد و دارای حکم دقیق و معانی رفیعی است که از آن خواص است و به صورت کنایه و تعریض است.»<sup>۱۲</sup>

ه: بکارگیری اصول راهبری در استنباط و برداشت از کلمات:

یکی از نکات عمده ای که در آموزه های ائمه معصومین علیهم السلام به چشم می خورد ارائه اصول راهبری و شیوه های جمع بین ادله است، لذا گاه در صدد بیان مرجحات دلالتی و سندی برمی آیند و در مقام تعادل و تراجیح

کلیدهای راهگشا را ارایه می دهند و گاه شیوه های حمل و جمع را به لحاظ اطلاق و تفسیر، عام و خاص، حاکم و محکوم برمی آیند و گاه به بیان اصول علمی چون برائت و استصحاب و احتیاط و... (محرزه و غیرمحرزه) می پردازند و یا تبیین خطوط کلی اجتهاد را می نمایند و اصول «اربع مائه» را ارایه می دهند تا ارزیابی دقیق را در فهم و استنباط ادله بر شیعیان خود آموزش دهند. که تمامی این موضوعات به گونه ای مفصل در کتب اصولی آمده است.

در چندین عبارات مشابه از ائمه علیهم السلام اینگونه وارد است:

«علینا القاه الاصول و علیکم بالتفریح.»<sup>۱۳</sup>

امام خمینی رحمته الله علیه در بیان این حدیث می فرماید: مراد از تفریح اصول همان آموزش اجتهاد است و اجتهاد در زمان غیر از این نیست. مثلاً وقتی می فرماید:

«لا تنقض الیقین بالشک»

این بیان اصل است و احکام مصادیق آن را که مجتهد بر محور آن اصل استنباط می کند، فروع می باشد.

و نظایر آن در کلماتی مثل «علی الید ما اخذت حتی تؤدیة»، «و لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» و «رفع عن امتی تسع» اصول کلی را برای استنباط مصادیق فرعی به مجتهد ارایه نموده اند.<sup>۱۴</sup>

و: توجه به جایگاه حکم و شأن نزول کلام وحی و روایات ائمه علیهم السلام:

بحث از مناسبت‌های تاریخی و شأن نزول آیات و جایگاه زمان و مکان در بیان حکم و تشخیص بین احکام کلی و جزئی و تنقیح ملاک و تشخیص قضایای حقیقه از قضایای خارجی و اموری از قبیل «قضیه فی الواقعه» و تناسب بین حکم و موضوع که خاستگاه اساس تعارض میان ادله را عمدتاً تشکیل می‌دهد و در بسیاری از موارد مغفول عنه قرار می‌گیرد، از اموری است که در تشخیص حکم و تسری و عدم تسری بسیار دخالت دارد. و وجود ابهامات در بسیاری از موارد بواسطه عدم توجه لازم به این گزینه اصلی است و یا تبدیل قضایای خارجی به قضایای حقیقه.

استاد مطهری در این باب می‌گوید: «این افتخاری است برای شیعه و به همین دلیل خود را محتاج به قیاس و استحسان ندیده است. همین چیزی که نقطه قوت شیعه شمرده شد، ممکن است (با اشکال بالا) نقطه ضعف شمرده شود. گفته شود چون شیعه یک معصوم و یک پیشوا ندارد و چهارده پیشوا دارد و چون از هر یک راه و رسمهای مختلف نقل شده در نوعی حیرت، ضلالت و سرگیجه پیدا شود....»

ایشان در جواب این اشکال می‌گوید: «در سیره پیشوایان دین شک نیست که آنها هر کدام در زمانی بوده‌اند و محیط آنها اقتضائاتی داشته است و هر فردی به ناچار از مقتضیات زمان خود پیروی می‌کند. حال در

زمینه تعدد پیشوای معصوم و یا طول عمر یک پیشوا، انسان بهتر می‌تواند روح تعلیمات دینی را از آنچه مربوط به مقتضیات زمان است تشخیص دهد. روح را بگیرد و امور مربوط به مقتضیات زمان را رها کند... اگر ما ۲۵۰ سال پیشوای معصوم داشته باشیم که با انواع صورتهای قضایا مواجه شود و طریق حل آن قضایا را به ما بنمایاند، ما بهتر با روح تعلیمات دین آشنا می‌شویم و از جمود و خشکی و به اصطلاح منطق «اخذ ما لیس بعلمه» یا «خلط ما بالعرض بما بالذات» نجات پیدا می‌کنیم. ۱۵

که توجه به این گزینه در خطبه‌های نهج البلاغه درباره زنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ز: توجه به عقلانیت و اصالت عقل در استنباط حکم:

نگاه خردورز و اندیشمندانه به دین و احکام دینی از جمله دستورات موکد در قرآن کریم و سیره ائمه معصومین است و بکارگیری عقل بعنوان یکی از ادله اربع از افتخارات فقه شیعی منبعت از شیوه و سلوک ائمه علیهم‌السلام است. که این بحث مقاله مبسوطی را طالب است. اما به اختصار می‌توان گفت که فقه شیعی در روند حرکت تکاملی خود پیوسته در گریز از جمودگرایی و ظاهرپذیری به سوی عقل‌گرایی و خردورزی در بطن مراحل را پشت سرگذاشته است که خود از عوامل پویایی و تحرک در اجتهاد و استنباط

است و در این شیوه عقل فعال است نه تماشاگر و منفعل.

لذا مباحثی چون طرح مستقلات عقلیه و غیرمستقلات، قاعده ملازمه و شیوه کاربرد آن، تعریف عقل مستنبط که مدرک کلیات است نه در قالب نفسانیات می‌گنجد که شیظنتهای معاویه‌ای در آن گنجانده شود که آن به تعبیر ائمه علیهم‌السلام «شیظنت و نکراء» است نه از قبیل عادات یا عاطفیات یا احساسات و جزئیات است که توجهات فردی و محدود بسر آن قابل انطباق باشد. بلکه آرای محموده‌ای است که همه عقلا آن را باور دارند.

همه این مباحث دلالت بر اهمیت و نقش آفرینی عقل در استنباط حکم شرع دارد. مضاف بر متون و روایات متعددی که چون مباحثه مفصل امام هفتم علیه‌السلام با هشام که در ابتدای کتاب اصول کافی آمده و کلمات حکیمانه‌ای که خصوصاً از امیرمؤمنان علیه‌السلام در این زمینه وارد است.

مثلاً می‌فرماید:

«كفاك من عقلك ما اوضح لك سبيل غيك من رشدك».<sup>۱۶</sup>

و نیز فرمود:

«العقل غريزه تزيد بالعلم والتجارب».<sup>۱۷</sup>

و مراد از غریزه همان سرمایه فطری است برای انسان.

و نیز فرمود:

«العقل شرع من داخل و الشرع عقل من

خارج»<sup>۱۸</sup>

و بعضی از اصولیین چون شیخ انصاری در اصول بدین عبادت بسیار تمسک جسته‌اند.

و نیز فرمود:

«للانسان فضان عقل و منطق فبالعقل يستفيد و بالمنطق يفيد».<sup>۱۹</sup>

اشاره به اینکه دو فضیلت ممتاز برای انسان است که بایکی طلب فواید و درک حقایق علمی می‌کند و با دیگری که منطق است مطالب خود را برای دیگران بازگو می‌نماید و دیگران را بهره‌مند می‌سازد. لذا شرط تفکیک برای هر انسانی عقل است و در تمام ابواب فقهی در راس شرایط عامه تفکیک قرار می‌گیرد. و برای استنباط حکم هم از ادله اربعه برای مجتهد است.

ح: ممانعت از اجتهاد ناصواب و مبتنی بر رأی و تأویل:

اگر چه نطفه اجتهاد به رأی بلافاصله بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ماجرای سقیفه شکل گرفت و کم‌کم به صورت یک روش فقهی در میان اهل سنت قوت گرفت و استناد به قیاس و استحصال و استصلاح و اجتهاد بر تأویل و تأول رواج یافت تا بدانجا که موجب انسداد باب اجتهاد گردد، لیکن امامان معصوم علیهم‌السلام از همان ابتدا چه در ناحیه اعتقادات و چه در ناحیه تدوین احکام به مخالفت جدی با این شیوه غلط پرداختند و در برابر اندیشه‌های التقاطی و آمیخته با تمایلات نفسانی در

جایگاه زن

در نهج البلاغه

شماره ۱۰ و ۱۱ ۷۳



ترویج حکم خدا، شدیداً ایستادگی نمودند. لذا در حفاظت از کتاب و سنت و نفی بدعت و آموزش اجتهاد صحیح پیوسته تلاش نمودند و با جامعیتی که برای قوانین دینی قائل بودند و به رسالت جاودانی و جهانی اسلام بواسطه «هدی للعالمین» و «و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین»<sup>۲۰</sup> می‌اندیشند، به فقیهان و علمای شیعی راه و منش اجتهاد صواب را پیوسته تعلیم می‌دادند. به گونه‌ای که در کتب روایی با ابوابی تحت عنوان « شکل گرفت:

### نمادی از اهتمام امام علی علیه السلام بر شیوه‌های استدلال صحیح

اولین کسی که بر این مسأله اهتمام جدی فرمود، امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود لذا از طرفی اسلوب اجتهاد صحیح و مطلوب را به صحابه تعالیم می‌فرمودند و از طرفی در برابر اجتهاد باطل و محو آن ایستادگی می‌نمودند. در قضاوت‌های علی علیه السلام از این نمونه‌ها فراوان است. یا به فرمانداران خود مثل «قسم بن عباس» والی مکه می‌فرمود:

«هر صبح و شام مجلسی را با حضور خود برای مردم فراهم کن. پس کسانی که استفتا می‌کنند برایشان فتوی بده و جاهلان را آموزش و با عالمان شهر به مباحثه و مذاکره علمی بپردازد.»<sup>۲۱</sup>

و در حکمی از احکام فقهی حضرت مطلع می‌شوند که دو قاضی دو نوع حکم

صادر کرده‌اند در یک موضوع و قاضی القضاة شهر نظر هر دو را تصویب نموده به منشا اعتراض می‌فرماید:

«این چه رفتار نادرستی است آیا خدا ایشان را به اختلاف (در یک حکم قطعی) امر کرده؟ در حالی که خدای آنها و کتاب و پیامبرشان واحد است. چگونه مخالف کتاب و سنت نبوی رأی داده‌اند؟ آیا خدا آنان را از این عمل بازداشته ولی آنان به مخالفت برخاسته‌اند؟! یا اینکه دین خدا ناقص بوده و اینان می‌خواهند کامل کنند؟! در حالیکه آنان حق جعل ندارند و دین خدا کامل است. آیا آنان شریکان خدا در جعلند؟ تا هر چه می‌خواهند به نام حکم دینی بگویند و خداوند به گفته آنان رضایت دهد؟ ... آیا پیامبرش در ابلاغ کوتاهی کرده؟ و حال آنکه خداوند می‌فرماید: ما از بیان هیچ چیزی در قرآن فروگذار نکرده‌ایم و بیان کامل هر چیزی در قرآن است و این آیات قرآن است که بعضی بعض دیگر را تصدیق و تکمیل می‌نماید و در آن اختلافی نیست.»<sup>۲۲</sup>

لذا تأکید بر ارائه حکم به قرآن و از قرآن استخراج حکم نمودن و جمع بین ادله و آیات کردن از شیوه‌های مستمر عملی و نظری حضرت بوده است چنانکه در یکی از داوریه‌ها در مورد زنی که متهم به زنا از سوی شوهر خویش بود با جمع بین دو آیه از آیات قرآن کریم<sup>۲۳</sup> «اقل دوران حمل» راکه شش ماه است استنباط و استخراج نمودند.

موارد مذکور بعضی از اسلوبها و شیوه‌های استفاده از متون آیات و روایات به لحاظ برداشت صحیح و استنباط مطلوب و علمی و عقلانی و مشروعی است که در بین فقیهان و اندیشمندان و مفسران علوم اسلامی رایج است.

در موضوع مورد بحث ما یعنی «جایگاه زن در نهج البلاغه» و در شناخت درست کلام مولی علی علیه السلام از این شیوه علمی قطعاً مستثنی نیست.

وگرنه حکم «تؤمن ببعض و نکفر ببعض» را دارد. که نه با شیوه قرآنی همخوانی و نه با شیوه عقلانی همگرایی دارد و نه با سیره عملی مولی امیرالمؤمنین علیه السلام و نه با آموزه‌های علمی حضرت هماهنگی دارد.

پس بایستی با نگاهی جامع و بدور از تعجیل و تعصب و سطحی‌نگری و جمود و التقاط به مقام داوری و استنباط پردازیم. آیا کسی که نام دختر خویش را «زینب» یعنی زینت پدر می‌گذارد و او ملقب به «عقیله» بنی‌هاشم، یعنی اندیشمندترین و در میان اقوام عرب شناخته می‌شود. نظریه نقصان عقل را به صورت یک کبرای کلی و یک قضیه حقیقیه برای همیشه ارایه می‌دهد؟ مردی چون علی علیه السلام که نسبت به همسرش زهرا علیها السلام آنقدر تکریم می‌نماید و به جایگاه ارزشی و علمی و پرهیزگاری او در کلمات و اشعار آن همه ارجح می‌نهد. آیا بصورت یک قضیه موجه کلیه به مخالفت صریح با

جایگاه زن

در نهج البلاغه

شماره ۹ و ۱۰ ۷۵



دغدغه‌های دینی و شیوه‌های علمی و عملی خود می‌پردازد. و یا آنکس که حتی راجع به فضه خادمه کلامی را می‌گوید که یاد آور کلام پیامبر ﷺ راجع به سلمان است که «اللهم بارک لفضنا» و فضه را در ردیف اهل البیت می‌شمارد و با او به مباحثه علمی و شیوه تخصصی علم کمیا می‌پردازد. چنین بیانی را به صورت فراگیر به همه بشریت عرضه می‌دارد؟! و مگر نه اینکه در قرآن کریم بالاترین مدحها راجع به همین انسان است، که او از مقام کرامت «کرمنا بنی آدم» و «احسن تقویم» و «نفتختُ فیه من روحی» و «جاعلُ فی الارض خلیفه، و... برخوردار است.

درباره همین انسان هم آیاتی چون:

«انّ شر الدوابّ الّصمّ البکم الذین لا یعلمون». ۲۴

«و اولئک کالانعام بل هم اضلّ» «و انّ الانسان لقی خسر» آمده. حال نحوه جمع ما در اینگونه آیات چگونه است و شیوه‌هایی چون عام خاص و مطلق و... و حاکم و محکوم کاربردش کجاست؟

اگر اینجا از شیوه‌های صحیح علمی برخورداریم، در کلمات علی علیه السلام هم همین سبک و سیاق لازم است.

اکنون با توجه به این مبادی و مبانی، سراغ بحث اصلی می‌رویم.

**«جایگاه انسان در اندیشه‌ها و مکاتب»**

کنکاش از جایگاه زن در اندیشه و حیانی

مستلزم دریافت صحیح از مفهوم انسان، جایگاه او، رسالت و وظایفش در عرصه زندگی است. و از آن جهت که نگرشها همیشه بر پایه بینشها شکل می‌گیرد و نوع نگاه هستی‌شناسانه در هر مکتبی ارتباط مستقیم با تعاریف آن از موجودات و کیفیت حیات آنها دارد، لذا تعریف انسان و مفهوم آن در اندیشه الهی و مکاتب توحیدی تفاوت ماهوی با تعریف انسان با نگرش غیردینی دارد. در فرهنگهای مادی که اساس، اصالت انسان بریده از وحی است و اندیشه فقط بر پایه معارف حیات مادی شکل می‌گیرد و حیات ماورائی در ترسیم شا کله او به فراموشی سپرده می‌شود.

انسان تعریف ناقص و هویتی مجهول دارد. لذا اندیشمندان علوم مختلف دائماً این مسأله را به بشریت گوشزد کرده‌اند، که فقط با مفاهیم زمینی و مادی و معادلات و محاسبات ظاهری نمی‌توان به عمق ادراک مفهوم واقعی انسان پی برد و علم بریده از واقعیات و حیانی در ترسیم مفهوم حیات انسانی عاجز است.

آلکسیس کارل فیزیولوژیست و جراح و زیست‌شناس معروف فرانسوی در پی ممارستهای خود در عرصه شناخت، انسان در کتاب معروف خود می‌گوید: «این مفاهیم انتزاعی از درک واقعیت در مورد آدمی ناتوان است، زیرا هنوز نکات پرارزش و مهمی در تاریکی باقی مانده و کالبدشناسی و شیمی و فیزیولوژی و روانشناسی

(Psychology) و علم تربیت (Pedagogy) و تاریخ و علم الاجتماع (Sociology) و اقتصاد و رشته‌های [فرعی] آنان به کنه وجود آدمی نمی‌رسد، پس انسانی که متخصصین هر رشته از این علوم می‌شناسند نیز واقعی نیست؛ بلکه شبیحی است ساخته و پرداخته تکنیک‌های همان علم... ما امروز وارث گنجینه‌هایی از اطلاعات دانشمندان و عرفا و شعرا هستیم [لیکن] هنوز به اطلاعات ناقص در مورد انسان دسترسی نداریم و هنوز شناسایی ما از خود نواقص زیادی دارد.

و او در یک نگاه نقادانه می‌گوید: اگر گاليله، نیوتن، لاولوایزه نیروی فکری خود را صرف مطالعه بر روی بدن و روان آدمی کرده بودند، شاید نمای دنیای ما با امروز فرقه‌های زیادی داشت. بنای معظم و خیره کننده تمدن جدید بوضع اسفناکی درآمده چون بدون توجه به سرشت و طبیعت و احتیاجات حقیقی انسان بالا رفته است.<sup>۲۵</sup>

و نیز همو در تصویر ناقص سیستم‌های حکومتی و افکار نوین بعد از رنسانس می‌گوید: انسانی که هدف اصول انقلاب کبیر فرانسه است و انسانی که در رویاهای «مارکس» و «لنین» باید اجتماع آینده را بسازد، هر دو غیر واقعی است از یاد نبریم که قوانین مناسبات آدمیان هنوز شناخته نشده است.

او در پایان کتاب پس از بیان اعترافات تلخ و فراوان می‌گوید: «باید بپاخاست و

پیشروی کرد و خود را از قیود تکنولوژی رها کنید و تمام نیروها و استعداد‌های سرشتی خود را به فعالیت واداشت... دنیایی که مولود خطای عقل و جهل ما از آدمی است، بکار ما نمی‌آید. سازش با چنین محیطی برای ما ممکن نیست و بنابراین باید علیه آن طغیان کرد و ارزشهای آن را تغییر و آن را فراخور آدمی ساخت.»<sup>۲۶</sup>

آری وقتی انسان به بهانه علم، دین را کنار گذارد و بین دیانت و سیاست، دنیا و آخرت، ماده و معنا، عقل و وحی، غسل ایجاد نماید، اگرچه در فرایند حرکت تکاملی خود کسانی چون «کارل» و «منتسکیو» و «روسو» خواستند بسیاری از نقیصه‌های فردی و اجتماعی را سامان دهند، لیکن چون ندای حق طلبانه فطرت و طبیعت انسان نادیده گرفته شد و انسان یک مخلوق زمینی و محصور در زندگی ماده محسوب گردید، یک روز به عوارض نظریه داروینسم مبتلا گردید و موجودی فزونخواه و قدرت طلب بر اساس قانون تنازع بقا<sup>۲۷</sup> معرفی شد، و بمثابه حیوانی زبردست و تکامل یافته معادلاتش، بر محور منافع و سود شکل گرفت، لذا پاسخگویی به ندای وجدان، اخلاق انسانی، رعایت ضعفا از اوصاف بردگان و زیردستان شد و فریضه قدرت بیشتر، حاکمیت... اندیشه جنگ‌های جهانی را شکل داد.

و دیگر روز اندیشه فرویدسم و حاکمیت غرایز و امیال شهوانی اصالت یافت

جایگاه زن

در نهج البلاغه

شماره ۱۰ و ۹ ۷۷

و ناکامیهای جنسی منشاء عقده‌های روانی بشر معرفی شد و روز دیگر مکاتب مارکسیستی محور زندگی را خوراک و پوشاک و مسکن مقرر نمود و دین را افیون جوامع انگاشت. لذا بشریت در حلقوم جبر مکاتبی قرار گرفت که همه قیود و ارزشهای انسانی، نماد زنجیر و محدودیت پیدا کرده و کار بشریت امروزه به جایی رسیده که هیچ قانون رسمی و بین‌المللی نمی‌تواند مانع مقاصد حیوانی او گردد.

### انسان‌شناسی در اندیشه دینی و

#### نگاه علی علیه السلام

اگر چه این موضوع خود سعه خاصی دارد و گستره آن در این گفتار نمی‌گنجد اما به مناسبت بحث، گزیده‌ای از تعابیر و تعاریف رایج می‌گردد.

در اندیشه دینی ذات اقدس کردگار که «احسن الخالقین» است و در خلقت انسان خود را به «فتبارک الله احسن الخالقین»<sup>۲۷</sup> متصف می‌نماید و علت این اتصاف را در جامعیت خلقت انسان بیان می‌دارد آنجا که پس از اتمام مراحل خلقت مادی او می‌فرماید:

«ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین»<sup>۲۸</sup>

زیرا که او عصاره خلقت است و هویت او آمیخته‌ای از ملک و ملکوت، ماده و معنا و از همه عوالم هستی بهره‌مند است.

لذا به تعبیر کلام علی علیه السلام:

«اتزعم أنك جرم صغير و فيك الطوى عالم اكبر».

آیا انسان گمان می‌دارد که جرم کوچکی است و حال آنکه عالم اکبر در او منظوی و پیچیده شده. اشاره به عظمت و پیچیدگی خلقت او دارد.

در تعبیر دیگری فرمود که «خداوند ملایک را آفرید و در آنان نعمت عقل را قرار داد بدون شهوت و از طرفی بهیمه و حیوانات را آفرید و در آنان غرایز و شهوات را قرار داد بدون عقل. اما در انسان ترکیبی از هر دو اینها نهاد، پس آنکس که عقلش بر قوای شهوانی و غرایز غالب است، او از ملایک برتر و آنکس که عقل را تحت قدرت غرایز نهاد از حیوان پست‌تر است.

لذا اگر وصف «تبارک الله احسن الخالقین» بدنبال خلقت انسان آمده و حال آنکه قرآن به عجایب خلقت بسیاری از موجودات اشاره می‌کند و نیز اگر می‌فرماید: «لقد خلقنا الإنسان في احسن تقويم، ثم رددناه اسفل سافلين»<sup>۲۹</sup>.

اشاره به اینکه اگر منزلگاه او پائین‌ترین مرحله و متصف به دنیاست، لیکن بهترین صورت خلقت در او قوام یافته و نیز سایر آیاتی که از کرامت انسان و فضیلت و شرافت او سخن به میان می‌آید و به عنوان خلیفه الله «و جعلناکم خلایف الارض»<sup>۳۰</sup> معرفی می‌شود. همه و همه تعریف هویتی است که در اندیشه دینی برای انسان (اعم از زن و مرد)

مطرح است یعنی او سفیری است که چند روزی به زمین هبوط می‌کند، تا در صدد آبادی و عمران و صلاح و فلاح برآید «واستعمرکم فیها» را محقق سازد و به تعبیر امیر مؤمنان انسان رسالت «خلفاء الله فی ارضه و الدعاة الی دینه»<sup>۳۱</sup> دارد و بر همین اساس است که وقتی ملائک در خلقت انسان به زبان تکوین می‌گویند:

«اتجعل فیها من یفسد و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک».<sup>۳۲</sup>

خداوند می‌فرماید: «أتی اعلم ما لا تعلمون» غایت خلقت او نه مفسده است نه ریزش خون. بلکه او خلیفه و حامل «نفختُ فیهِ من روحی»<sup>۳۳</sup> و تحقق ارزشها در روی زمین به اراده و اختیار و انتخاب خویش است.

لذا تفسیر خواجه طوسی در باب سوره عصر آن است که اگر عصاره خلقت به خسران مبتلا می‌شود دلیل آن است که او از حکمت خلقت خویش فاصله می‌گیرد و معنای لني خسر: ائ الاشتغال بالامور الطبيعية و الاستغراق بالنفوس البهیمیة «الآ الذین آمنوا» ای الکاملین فی القوة النظریه «و عملوا الصالحات» ای الذین یحکمون عقول الخلاق بالمعارف النظرية و «تواصوا بالصبر» ای الذین یحکمون اخلاق الخلاق و یهدّونها».<sup>۳۴</sup>

و تفسیر کلام علی علیه السلام در نهج البلاغه که

می‌فرماید: «نحن صنایع الله و الناس بعد صنایع لنا». (ک ۱۱/۲۸)، اشاره به این است که انسان واقعی ثمره وجود و عصاره عالم ایجاد است و صنع پروردگار در او منعکس و او سازنده دیگران و منشأ تحول و حرکت برای همه انسانهاست، لذا تعبیر «العصر» در ابتدای سوره با تعاریف بعدی از این منظر بسیار پرمفهوم و رسالت‌ساز است یعنی عصاره هستی آنگاه مفهوم واقعی خود را می‌یابد که از غلاف مادی‌گرایی صرف پرگناه بهیمیت خارج شود و به کمال ایمان نایل آید سپس در صدد به فعلیت رساندن اندیشه‌های نظری برآید و سپس رسالت سازندگی دیگران بر عهده می‌گیرد «و تواصی به حق و تواصی به صبر» مشی او می‌گردد.

اینجاست که قرآن کریم هدف خلقت و غایت قصوای ایجاد و حیات بشر را «لنبلوکم ایکم احسن عملاً»<sup>۳۵</sup>، می‌شمارد یعنی انسانی که مظهر صفات احسن الخالقین است و در «احسن تقویم»<sup>۳۶</sup> هویت یافته و «احسن الحدیث»<sup>۳۷</sup> کتاب اوست مامور به تحقق «احسن عملاً» در خودسازی و اصلاح دیگران است. حال چنین انسانی عشق به اصلاح‌گری دارد و به نجات همه انسانها علاقمند است و جنسیت نه در رسالت او نه در اهداف او نه در اعمال و نه در نیات او تأثیری ندارد لذا در تمامی مضامین آیات و روایت مخاطب انسان بما هو انسان فارغ از جنسیت مردگرایی و زن‌گرایی است. و بیشتر ناظر بر

جایگاه زن

در نهج البلاغه

شماره ۱۰۹ و ۷۹

در دسته دیگری که از موصول مشترک برای نفوس انسانی استفاده شده شیوه استدلال به همین منوال است.

«مثلاً من اهتدی فقد یهتدی لنفسه و من ضلّ قفل انما انا من المنذرين»<sup>۴۴</sup>

«و من شکر فأنما یشکر لنفسه و من کفر فانّ ربّی عنی کریم»<sup>۴۵</sup>

«و من تزکّی فانما یتزکی لنفسه»<sup>۴۶</sup>

«و من جاهد فانما یجاهد لنفسه»<sup>۴۷</sup>

در اینجا هم بنا بر استقرار تام مخاطب و مبدأ مسوولیت نفس انسانی است همان نفسی که در سوره شمس بعد از پنج قسم پیاپی می فرماید:

«و نفس و ما سوّیها فسلّمها فجورها و تقویها قد افلح من زکّیها و قد خاب من دسیها»  
نفسی که خدا آن را ملهم به فجور و تقوی نموده و بواسطه نعماتی مانند اراده و انتخاب و اختیار و عقل و فطرت گاه انسان در صدد فلاح آن برمی آید و گاه در به هلاکت رساندن آن تمام توان را به کار می بندد.

در دسته سوم صراحتاً به نفی تأثیر جنسیت در تکامل بشری و رسیدن به سعادت اشاره و تصریح می نماید و می فرماید:

«من عمل صالحاً من ذکرٍ او أنثی فهو مؤمن فلنحییته حیوة طیبة و لنجزیتهن اجرهم باحسن ما کانوا یعملون»<sup>۴۸</sup>

در اینجا در عین آنکه نجات و رمز موفقیت زندگی را ایمان و عمل صالح و

## اتحاد در هویت عامل اتحاد در رسالت و دسته بندی آیات

نوع خطابات قرآن کریم که محور استدلال در شیوه های استنباط است چه در خطابات عام و بین المللی و فرامکانی و زمانی که به صورت «یا ایها الانسان» یا «یا بنی آدم» آمده، و چه در خطابات خاص و درون دینی که با «یا ایها الذین آمنوا» آغاز می شود، منشأ رسالت فردی و جمعی را انسان و نفس انسانی و حقیقت او می شمارد، لذا در پاسخگویی به مسوولیت هم می فرماید: «کلّ نفس بما کسبت رهینة»<sup>۳۸</sup> یا «و کلّ انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیامة کتاباً یلقیه منشوراً»<sup>۳۹</sup> و «لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیة سوف یری»<sup>۴۰</sup>، «کلّ امرء بما کسب رهین»<sup>۴۱</sup>.

در نفی تکلیف خارج و از وسع و قرآن انسان می فرماید:

«لا تکلف نفس الا وسعاً لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت»<sup>۴۲</sup>

و «لا نکلف نفساً الا وسعها و لدینا کتاب ینطق بالحق»<sup>۴۳</sup>

که در تمامی این آیات منطقی بودن، عقلانیت، اشتراک در تکلیف بواسطه اشتراک در هویت، نفی صعوبت و شدت در قوانین شریعت کاملاً مشهود است. و مقام مسئول انسان بماهو انسان است لذا هیچ

رسیدن به حیات طیبه معرفی می‌نماید، به روشنی جنسیت را در تشخیص راه منتفی می‌شمارد، بلکه شرایط عامه تکلیف و ملاکات مشترک بنیان این حرکت معرفی می‌شود.

یامی فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا انّ اکرکم عندالله اتقیکم».<sup>۴۹</sup>

ملاک برتری تقوای است نه جنسیت. و در سوره آل عمران وقتی در آخرین آیاتی که راجع به وصف اولی الالباب است و پیامبر عظیم‌الشان درباره این آیات فرمود: «ویل لمن قرأها و لم یتفکر فیها».

پس از بیان ویژگی‌های ایشان و همگنایی تعبد و تفکر در ایشان و شیوه دعایشان و بیان ادعیه آنان که می‌گویند: «ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار...»

در پایان پنج ربّنا می‌فرماید: «فاستجاب لهم ربهم انی لا اُضییع عمل عاملٍ من ذکرٍ او انثی بعضکم من بعض فالذین هاجروا و اُخرجوا من دیارهم و اُودوا فی سبیلی...».<sup>۵۰</sup>

خداوند دعای این بندگان (اولوالالباب، چه زن و چه مرد) را به خوبی اجابت می‌نماید و هیچگاه عمل انسانهای نیکوکردار و ارزش‌مدار را ضایع و محو نمی‌سازد و پاداش هجرت و تلاش آنان محفوظ می‌باشد. ولی «بعضکم من بعض» تصریح به این دارد که در اصل وجود یکی هستند اگر چه در عالم ایجاد

بعضی از بعض دیگرند.

این آیه بیان مهاجرت علی بن ابی‌طالب همراه فواطم است (فاطمه بنت رسول‌الله ﷺ) و فاطمه بنت اسد و فاطمه دختر زبیر) در این آیات نه تعبد و تفکر، جنس خاص قرار گرفته، نه مراحل تکامل و نه پاداش و اجابت دعا، چنانچه در بعضی موارد به استجابت خاص دعای زنان اشاره دارد چنانچه در همین سوره درباره همسر عمران و مادر مریم می‌فرماید:

«فتقبّلها ربّها بقبولٍ حسنٍ و انبثها نباتاً حسناً».<sup>۵۱</sup>

خدا دعای مادر مریم را درباره دخترش به خوبی پذیرفت و ثمره او را به بهترین صورت پرورش داد. از همه مهمتر آنکه در مسأله الگوسازی الگوهای را از زنان برای تمام تاریخ بشریت مثال می‌زند که در مباحث بعد مسوّطاً بدان اشاره می‌شود.

که نتیجه بررسی دقیق در این آیات آن است که لازمه اشتراک در مسوولیت و مؤاخذه و همپایی رشد و کمال، اشتراک در برخورداری از مواهب عقل، اندیشه، درک، اختیار و سایر شرایط تکلیف‌پذیری است.

چنانچه در دسته‌ای دیگر از آیات به صورت تفصیلی می‌فرماید:

«انّ المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصّادقین و الصّادقات و الصّابریین و الصّابرات و الخاشعیین و الخاشعات... اعد الله لهم مغفرةً و



### اصل زوجیت در قوام عالم ماده

عالم امکان در تمامی ابعاد و زوایای خلقتش از علیت و قانونمندی و اصولمندی برخوردار است که یکی از این اصول اصل زوجیت است لذا قرآن بعنوان یک قاعده عام و فراگیر می فرماید:

«و من کل شی خلقنا زوجین لعلکم تذكرون» ۵۴

«یا سبحان الذی خلق الأزواج کلها» ۵۵

انسان که خلیفه خداست و روح الهی دارد چون رسالت احیا و اصلاح و عمران را دارد نیاز به کالبد و مرکب مادی دارد که این کالبد یا مذکر است یا مونث، لذا قرآن کریم آنجا که سخن از مونث است هر دو را حاصل یک نفس می شمارد و تعدد در هویت مطرح نیست و آن همان نفس انسانی است که قبلاً بدان اشاره رفت و در بعضی از آیات مبین زوجیت بیان سنج وجودی واحد و جنس متعدد می نماید.

مثلاً می فرماید:

«و من آیاته أن خلق لکم من انفسکم أزواجا لیسکنوا الیها» ۵۶

یعنی همسران شما به لحاظ اصل شاکل خلقت از نفس واحده هستند اما به لحاظ جنسیت - دوتایی - زوجند. لیکن آرامش شما در پیوستگی و وابستگی شماست و اصل قوام و دوام موجودات در عالم بر پایه زوجیت

در اینجا هم صراحتاً می فرماید سبقت در اعمال و افعال شایسته است که مغفرت و اجر عظیم را در درگاه پروردگار در پی دارد و جنسیت هیچ تاثیری نه در نفس تکلیف، نه در نوع پاداش دارد. بلکه نردبان کمال در فراروی هر دو است و هر انسانی «أما شاکراً أو کفوراً» ۵۳ را خود می سازد. و ابزار هدایت و رشد در اختیار همه هست، بلکه این مسوولیتها طالب آن است که امکانات ارتقاء و آموزش و پیشرفت در یک جامعه اسلامی علی السویه بین مردان و زنان تقسیم گردد.

لذا در دسته دیگری از آیات که سخن از زوجیت به میان می آید اگرچه تفاوت در جنسیت و آثار آن را نسبت به بعضی از تفاوتها - که آن هم نه از باب تبعیض بلکه از باب تناسب و حکمت در آفرینش - بیان می نماید لیکن در همان آیات هم اشاره به سنخ واحد در اصل آفرینش انسان و هویت او و سپس تقسیم در جنسیت به مرد و زن می نماید که منشاء زوجیت به کالبد خاکی برمی گردد و اینکه در عالم ماده تمامی اشیاء از اصول و نظام هماهنگ و قوانینی خاص برخوردارند که یکی از این قوانین اصل حاکمیت زوجیت بر عالم ماده است و انسان هم از آن جهت که باید روی کره خاکی زندگی و نشو و نما نماید پس از این قانون کلی مستثنی نیست لذا در اینجا به مناسبت بحث به صورت اختصار به بحث از زوجیت و آثار

است. و سلام و قوام اجتماعی انسانها از سلامت و قوام نکاح و خانواده و زوجیت سالم سرچشمه می‌گیرد.

لذا در بعضی از آیات مثل آیه اول سوره نساء «نفس واحده» آمده و آن همان «و نفس و ما سوّیها» است و ذات اقدس کردگار که «الذی اعطی کلّ شیء خلقه»<sup>۵۷</sup> و «الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی»<sup>۵۸</sup> است بر پایه حکمت و علم و قدرت و توجه به لوازم و ضرورت‌های خلقت، هم می‌آفریند و هم تسویه و اعتدال برقرار می‌کند و هم زیبا تقدیر و تعدیل می‌نماید، چون احسن الخالقین است. و در خلقت او نقصان و کژی و تعدی و تفریط هرگز وجود ندارد که «ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت»<sup>۵۹</sup>.

لذا امر به «فارجع البصر ثم ارجع البصر کزّین»<sup>۶۰</sup> می‌نماید تا او به بصیرت لازم برسد و به گونه‌ای مستدل و منطقی و معقول به ضرورت نتیجه «هل تری من فطور»<sup>۶۱</sup> برسد و «احسن کل شیء خلقه» به یقین و اتقان برسد و مخلوقات را به نقیصه و کمبود در اصل خلقت محکوم ننماید مگر آنکه خود موجب تعدی و نقصان و شکاف و تفاوت و تبعیض گردد لذا تعبیر زیبایی از امام حسین علیه السلام در دعای عرفه است که «و سلمته من الزیادة و النقصان» و افراط و تفریط، تعدی و جور در خلقت حکیم راه ندارد که «ما فرطنا فی الكتاب من شیء»<sup>۶۲</sup> در کتاب تکوین و خلقت، نه در کتاب تشریح و عرصه شریعت از چیزی

فروگذار نکرده.

بنابراین انگاره‌های غلط فکری که در بسیاری از اذهان به نام دین شکل گرفته بایستی تصفیه و تعدیل و بازسازی و بازنگری شود و سنخ نگاه به موجودیت زن «ثانیاً و بالعرض» نباشد.

لذا در ابتدای ورود به عالم انسان ماهیت مادیش یا به صورت زن شکل می‌گیرد یا به صورت مرد «هبّ لمن یشاء اناثاً و هبّ لمن یشاء الذکور»<sup>۶۳</sup>.

و نوع شکل‌گیری جنسیت را قرآن کریم به همان مراحل ابتدایی تکوّن مادی نطفه برمی‌گرداند، که در تغییرات نطفه از مرحله‌ای به مرحله دیگر جنسیت حاصل می‌گردد.

«الم ینک نطفة من منی یمنی ثم کان علقة فخلق فسوی فجعل منه الذّوجین الذکر و الأنثی»<sup>۶۴</sup> در مراتب تحولات نطفه به علقه در همان مراحل اولیه خلقت که تسویه و تعدیل لحظه به لحظه همراه موجود است، زوجیت شکل می‌گیرد و جنسیت معین می‌شود و حکمت حکیمانه در اینکه به چه کسی دختر بدهد یا پسر و اینکه کدامین نطفه در طی مسیر تکامل از جنسیت مردانه برخوردار باشد یا زنانه هیچیک نه بر اراده نطفه است و نه صاحب نطفه بلکه به اراده خالق آنهاست که در خلقت توازن و تعادل و تقدیر و تسویه و تناسب بدست اوست.

نکته اساسی در ارتقای آدمی در تمامی ادیان اکتساب است اکتساب بر پایه اراده و

جایگاه زن

در نهج البلاغه

شماره ۱۰ و ۸۳

انتخاب و به موجب انتخاب احسن و عمل احسن و حرکت احسن است که به صاحب آن درجه و رتبه می دهند و خداوند عرصه و ابزار انتخاب را یکسان مقرر فرموده. میدان مسابقه، ابزار سبقت، قابلیت در ارتقاء رتبت را در بندگان ایجاد و سپس او را به حرکت بر اساس عقل و فطرت و شریعت دعوت می نماید، تا او به سعادت و کمال نایل آید لذا رتبه ها به واسطه جنسیت تقسیم نمی شود بلکه بر پایه انتخاب و عمل احسن است.

بر همین مبنا بهشت سکنای اول آدم و حوا قبل از ورود به زمین که تکویناً در آن جای گرفتند با بهشت حاصل عمل آنان و بعد از ورود به عرصه دنیا یکی نبود زیرا دومی دستاورد عمل ایشان و اکتساب و انتخاب آنها بود.

### فلسفه تفاوت های حقوقی بین زن و

مرد

نوع جنسیت موجودات در عرصه زندگی خاکی بنا بر تفاوت های طبیعی بعضی از تفاوتها در وظیفه و تکلیف و حقوق را طالب است یعنی شاکل حقیقی انسان حقیقت واحده ای است اما شاکل حقوقی او بخشی مشترک و بخشی بالطبع تفاوت های جنسیتی متفاوت است که این تفاوت همان گونه که اشاره رفت نه در نفس خلقت تبعیض است و تعدی و نه در نفس تشریح و قانونگذاری مگر خود انسانها عامل تعدی و تفریط شوند و نظام تشریح از سیستم خاص بهم پیوسته ای

برخوردار است که در مجموعه سیستم قانونگذاری وظیفه هر شخص به تناسب جایگاه او در نظام زندگی مادی است.

در اینجا هم اگرچه تفاوت است ولی تبعیض و بی عدالتی نیست زیرا نه هر تساوی و تشابهی عدالت است و نه هر تفاوتی بی عدالتی و تبعیض. چنانچه قرآن به این اصل عمده در جاهای متعدد اشاره دارد:

«هل یستوی الأعمی و البصیر ام هل تستوی الظلمات النور»، «افن کان مومنأ کمین کان فاسقأ لایستون».

از آن کسانی که در عرصه حقوقی قوانین را جزئی و بدون نظام می بینند ایرادات حقوقی وارد می کنند لیکن اگر به دقت به نظام قانونگذاری توجه نماید خصوصاً در مسایل حقوقی زنان می بینند که نه تنها تعدی و تبعیض نیست که در نظام هماهنگ و تفکر سیستمی زن مثلاً در حقوق مالی از امکانات و ارفاقات بیشتری برخوردار است. و مسأله ارث و دیه نصف، جدای از مسأله مهریه و نفقه و اجرت های متعددی که اسلام برای او قایل است جدا نیست مضاف بر آنکه زن از ابتدا از مالکیت مستقل برخوردار است و «للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن».

در واقع اسلام برای زن دو نوع مالکیت قرار داده: یکی نوع مالکیت اصلی و دیگر مالکیت حمایتی لیکن برای مرد نوع دوم را قرار نداده بلکه او بایستی از دستاورد مالکیت

اصلی خود پیوسته دیون مالی خود را نسبت به خانواده و اهل بینش بپردازد.

از ابتدای برقراری سنت حسنه نکاح مرد دهنده است و زن گیرنده در نفس وقوع عقد، قبول آن از سوی مرد همراه با تعهد به پرداخت مهریه است و حال آنکه پذیرش زن و ایجاب عقد از سوی او مستلزم چنین پرداختی نیست. و بعد از انعقاد عقد که حقوق و وظایف شکل می‌گیرد تمامی مسوولیتها و حمایت‌های مالی خانواده و زوجه بر عهده مرد است. آن هم مقید به قید «معروف» و یا در مسأله سُکنا می‌فرماید:

«اشکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم  
ولا تضاروهن لتضیقوا علیهن»<sup>۶۵</sup>

اشاره به اینکه بر مرد واجب است که درک سکناى زن آن هم در حد مطلوبی که برای خود می‌پسندد و موقعیت زن اقتضا دارد (حتی در دوران عده) و حق هیچگونه تعدی و ضرر و مضایقه و ضیق را نسبت به زن ندارد. یا در مسأله نفقه مرد را مامور به قیام برای تدبیر امور اقتصادی خانواده می‌گرداند تا به خوبی اقدام به تدارک نفقه نماید. و قوامیت بدور از تعدی و نفی بر اساس «لا تبغوا علیهن سیلا»<sup>۶۶</sup>.

و بر اساس قسط و عدالت مقرر می‌دارد. در چنین سیستم اقتصادی قطعا مرد بایستی برای تدارک چنین مسوولیتی از مایملک خود و بخش مالکیت مستقل خویش برای هزینه خانواده مصرف نماید و حال آنکه در



جایگاه زن

در نهج البلاغه

شماره ۱۰ و ۹ ۸۵

ناحیه زوجه او هم از مالکیت استقلالی خود بهره‌مند است و هم از مایملک شوهر در گذرای زندگی مادی استفاده نماید.

لذا حمایت مسالی در نفس شیوه قانونگذاری برای زن به گونه‌ای مقرر گردیده که در هیچ سیستم حقوقی چنین انتفاع و حمایتی وجود ندارد، اگرچه حاکمیت سنتهای غلط اجتماعی زنان را از بهره‌وری مطلوب از این شیوه قانونگذاری منع می‌نماید.

بنابراین منشاء تفاوتها نه تنها تبعیض حقوقی نسبت به زن نیست، بلکه بر مبنای ارفاق و توجه به رسالتها و روحیات زنان بعضی از مسوولیتها از دوش او برداشته شده و در مقابل رسالت حمایت‌های تربیتی، و تدبیر امور منزل بر پایه مودت و رحمت و ارزشمداری و اندیشمندی بر دوش زن نهاده شده یعنی زیرساخت آموزش و پرورش از جانب مادر شکل می‌گیرد و «الجنة تحت اقدام امهات» از این جهت است که مادر با سلوک جهت‌دار خود شا کله هدایت را شکل می‌دهد و در انجام این رسالت فارغ از امور اقتصادی خانه و خانواده سیادت و تدبیر داخلی را برعهده دارد و مرد حمایت و ریاست خارجی و اجتماعی را و این همان رعایت اسلوب تناسب محوری بر اساس روحیات و خلیات زن و مرد است و لذا استاد متفکر و شهید اندیشمند مطهری در تبیین «فضل الله بعضهم علی بعض» می‌گوید:

عبارت قرآن که فرموده است «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و فرموده است «بما فضل الله الرجال علی النساء» ناظر به این است که بعضی بر بعضی برتری دارند و نگفته است مردان بر زنان چون خواسته بگویند برتری‌هایی مرد بر زن دارد و برتری‌هایی زن بر مرد دارد و لازمه این دو برتری حکومت مرد است بر زن... یعنی به مرد بنا به فضیلتهايش مزایایی داده که بر طبق آن به درد حکومت خارج خانواده می‌خورد و به زن بنا به فضیلتهايش مزایایی داده شده که به موجب آن شایسته اداره داخل خانواده است.<sup>۶۷</sup>

و آیه «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» هم اشاره به همین معنا دارد.

### الگوسازی در آیات و روایت

در عرصه الگوسازی و الگوپذیری بر اساس همان اصل «تساوی حقی و تناسب حقوقی» که در ترسیم وظایف و تقسیم مسوولیتها مطرح است در قرآن کریم الگوهای ارایه می‌شوند که بعضی در کسوت مردان تبیین رسالت ارزشمداری می‌نمایند و بعضی در کسوت زنان بدون نادیده‌انگاری رسالتهای حقوقی به زمینه‌سازی اصلاحات حقیقی بر اساس ارزشمداری و ماهیت حقیقی و نقش مهمی که در صلاح خویش و جامعه و خانواده دارند اقدام می‌نمایند و به مثابه چهره‌های ماندگار تاریخ همواره بر افق تابناک بشریت می‌درخشند.

لذا در هر حرکت و قیام حقیقت طلبانه‌ای در طول تاریخ بشریت قرآن کریم زنانی بزرگ و راکه گاه در کنار مردان بزرگ و مصلحان جوامع انسانی هستند معرفی می‌کند و گاه زنانی به تنهایی را منشأ حرکت‌های تاریخی و اجتماعی می‌شمارد.

لذا در کنار ابراهیم، ساره و هاجر در کنار موسی، آسیه و مادر و خواهر او و در کنار عیسی، مریم و در کنار محمد ﷺ، خدیجه و در کنار علی، فاطمه و در کنار حسین، زینب مشاهده می‌شوند.

و گاه زنانی را برای کل نظام بشری الگو می‌آورد که به رغم شرایط طبیعی و موقعیت خاص بواسطه اراده مستقل و برخوردار از آزادی انتخاب کاری می‌کنند که حرکتشان کاملاً مخالف شرایط حاکم بر آنهاست و این همان قدرت در انتخاب و استقلال فکری و تأثیر آن در نظام اجتماعی است.

لذا قرآن دو مثال تحت عنوان «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا...» و «ضرب الله مثلاً للذین کفروا...» در آخر سوره تحریم می‌آورد و در هر کدام دو زن را مثال و الگو می‌آورد، آن هم نه فقط برای زنان که برای همه اهل ایمان یا همه اهل کفر از زن و مرد.

برای اهل ایمان آسیه و مریم را و برای اهل کفر دو زن از زنان پیامبران بزرگ الهی را مثال می‌زند، اشاره به اینکه در اندیشه دینی آزادی در انتخاب به گونه‌ای است که گاه زنی در خانه وحی است ولی به دشمنان وحی

می‌پیوندد و گاه زنی در خانه طاغوت و فرعون است که داعیه خدایی و «انا ربکم الأعلى» دارد ولی او بواسطه استقلال در سلامت اندیشه وحی است از ارزشها برخلاف محیط حاکم تصمیم و اقدام می‌نماید و الگویی برای همه اهل ایمان می‌شود یا مریمی که بدون پدر حامل و ناقل همه ارزشها به فرزندش عیسی می‌گردد. پس در اندیشه دینی، زن موجود ضعیفی نیست و می‌تواند در جهت‌دهی حرکت‌های اجتماعی (چه مثبت، چه منفی) نه تنها در زمان خود که برای تمامی دوران الگوی اخلاقی، سیاسی، اجتماعی شود. و گاه به گونه‌ای سبقت بگیرد که مردان به او غبطه خورند. مانند زکریا نسبت به مریم هنالك دعا زکریا ربه ۶۸ پس به صورت ذاتی اینگونه نیست که در ناحیه حرکت به سوی کمال و الگودهی و الگوپذیری زن ناقص بالذات باشد مگر شرایط خاص و بحران‌های فکری و فرهنگی او را در موقعیتی قرار دهد که ممنوعیتهای عارضی ایجاد شود یا اینکه به اراده خود رکود و عقب‌گرد و ارتجاع و انحراف را پذیرا باشد و گاه تغلیب معکوس حتی برای زنان این اندیشه را به ارمغان می‌آورد که آنان دست دومی و ابزاری از ابتدا آفریده شده‌اند و نقیصه‌هایی را بالذات دارند و یا بالعکس این فکر در مردان نضج می‌گیرد که بالذات شرافت دارند و ما در مباحث بعدی علل نقیصه در عقل و سایر مواهب را بررسی

جایگاه زن

در نهج البلاغه

شماره ۹ و ۱۰، ۸۷

خواهیم نمود. لذا اینگونه آیات کلیت عبارات نهج البلاغه را در نقصان عقل و ایمان نفی می نماید و به وضوح در جمع عرفی به این نتیجه منتج می گردد که قضایای مطروح در نهج البلاغه از کلیت برخوردار نیست چنانچه در قرآن کریم چنین است.

پیرو همین آیات مرحوم ابن آشوب در و مرتباً مجلسی به نقل از ایشان در ج ۴۳ مطلبی را بدین مضمون می آورد: خداوند متعال دوازده زن را در قرآن ذکر می کند و از احوال آنان کنایتاً یا صراحتاً سخن می گوید و بواسطه خصلت‌هایی از ایشان در قرآن یاد فرموده و هر یک را سنبلی یک خصلت دانسته که خصلتها بدین قرار است.

«توبه» را برای حوا آنجا که می فرماید:

قالا ربنا ظلمنا انفسنا. ۶۹

«شوق» را برای آسیه آنجا که می فرماید:

رب بن لي عندك بيتاً في الجنة. ۷۰

[که او مقام عنداللهی را طالب است]

«ضیافت و مهمان‌نوازی» را برای ساره آنجا که فرستادگان حق او را بشارت به فرزند می دهند:

«وامراته قائمة فضحكت فبشرناها باسحق». ۷۱

«عقل» را برای بلقیس آنجا که می گوید:

«ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها». ۷۲

«حیا» را برای دختران شیث و همسر

موسی آنجا که می فرماید:

«فجاءته احدیها تمشی علی السحیاء». ۷۳

«احسان» را برای خدیجه در آیه «و وجدك عائلاً فاغنی». ۷۴

«عصمت» را برای فاطمه در آیه مباحله که فرمود:

«و نساءنا و نساءکم». ۷۵

## بررسی نقیصه و استکمال عقل در

### کلام علی علیه السلام

بیشترین ایرادی که در کلام امام در مورد نقصان عقل و ایمان زنان است قبل از ورود به بررسی متون روایی در کلام مولی بایستی به تبیین مفهوم عقل، کاربرد آن، و عواملی کارآمدی آن پردازیم.

### تعریف عقل:

در فلسفه عقل اینگونه تعریف می شود:

«العقل هو الجوهر المجرد عن المادة ذاتاً و فعلاً». ۷۶

عقل جوهر بسیط و مجرد از ماده است چه ذاتاً و چه فعلاً.

در اصول فقه بعنوان قوه‌ای که در انسان مدرک کلیات است و غیر از عواطف و احساسات و عاطفیات و عادات و نفسانیات است.

و در روایات بعنوان جهت باطنی و پیامبر درونی انسان که بواسطه آن خوبی را از بدی، زیبایی را از زشتی، حسن را از قبح و بالاخره ملاک تمیز و تشخیص است لذا در روایات آمده:

ایاک اعاقب و ایاک اثیب و ایاک آمر و ایاک

آنهی و نیز آمده که:

«اول ما خلق الله العقل».

و نیز آمده که:

أما يداق الله العباد في الحساب يوم القيامة  
على قدر ما آتاهم من العقول.<sup>۷۷</sup>

همانا حسابگری و باریک‌بینی و دقت در رسیدگی به کار بندگان در قیامت به میزان عقل آنان است.

و نیز رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

ما قسم الله شيئاً أفضل من العقل.<sup>۷۸</sup>

خداوند بهتر از عقل چیزی را میان بندگان تقسیم ننموده.

در تعبیری از رسول خدا ﷺ آمده:

العقل عقل من الجهل والنفس.<sup>۷۹</sup>

از مجموعه این تعابیر بدست می‌آید آن قدرت تمیز و تشخیص که خداوند به همه بندگان عنایت فرموده یا بواسطه آن درک حقایق و معارف نمایند و بواسطه آن به صلاح و فلاح برسند و از شر و بدی دوری جویند و از نفسانیات و شیطنتها بپرهیزند در کلیه این متون روایی چیزی مبنی بر تفصیل بین اعطاء بیشتر عقل به مرد و کمتر به زن دیده نمی‌شود.

اما اینکه چه عواملی عقل را بارور می‌سازد: از سیاق آیات و روایت برمی‌آید که این قوه تمیز و تشخیص نیاز به باروری و از قوه به فعلیت رسیدن دارد و عواملی در آن دخیل است و بالعکس عواملی در رکود و تخریب و تجسیس آن تأثیرگذارند. این

عوامل دو گونه‌اند:

## عوامل وراثتی و عوامل اکتسابی

### موثر در عقل

در عوامل وراثتی در روایات آمده:

«ایاک و تزویج الحمقاء مصاحبتهما بلاء و ولدها ضیاع».

خصوصاً در روایت اهمیت فراوان بر کارآمدی اندیشه ما در و تأثیر آن در کارآمدی عقلانی فرزند شده لذا در روایات مذکور یکی از عوامل بلاهت و ناکارآمدی عقلانی فرزند را حماقت مادر معرفی می‌کند. مسأله دوم در وراثت نورانیت عمل و اندیشه والدین است لذا درباره ائمه در ادعیه می‌خوانیم که:

«أشهد أنکم کنتم نوراً فی الأصلاب الشامخه والأرحام المطهرة».

لذا تبلور نورانیت آیه «الله نور السموات و الارض» در خانه و خانواده‌ای است که معیارهای الهی در آن به منصفه ظهور رسیده. بر این اساس، مفسرین مصداق آیه را خانه انبیاء و خانه امیرالمؤمنین می‌شمارند و مشکوه و مصباح را به مثابه اعضای این خانواده می‌دانند چنانچه امام هفتم علیه السلام فرمودند:

«مراد از کوکب درّی مادرم زهراست که از شجره مبارکه ابراهیم است که حاصل آن «نور علی نور» است امامی بعد از امام دیگر است و دلیل این تفسیر آیه بعد است که

جایگاه زن

در نهج البلاغه

شماره ۱۰ و ۱۱ ۸۹



می فرماید:

«في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر...»<sup>۸۰</sup>  
از طرف دیگر میگساری، شهوت پرستی  
والدین در نقصان عقل فرزند چه از دیدگاه  
علم و چه دین بسیار مؤثر است، لذا نهی شده  
از اینکه به مشروبخوار دختر بدهند.

### اول: عوامل کارآمدی عقل

کسب معارف و علوم عموماً و معارف  
الهی خصوصاً است لذا قرآن کریم  
می فرماید:

«وما يعقلها الا العالمون»<sup>۸۱</sup>

و نیز امام هفتم به هشام می فرماید:

«ان العقل مع العلم»<sup>۸۲</sup>

و نورانیت علم و باور داشتن آن مسیر  
حرکت عقل را نورانی می گرداند و انسان  
رشید می شود و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:  
«العقل غريزة تزيد بالعلم والتجارب»<sup>۸۳</sup>

### دوم: دیگر از عوامل اکتسابی

در رشد عقلانی انقطاع از غیر خدا  
خصوصاً طواغیت است لذا قرآن کریم یکی  
از صفات ارزشمند صاحبان اندیشه را اینگونه  
بیان می دارد:

«الذين اجتنبوا الطاغوت ان يعبدوها و انا  
بوا الى الله هم البشري»<sup>۸۴</sup>

لذا در وصف ابراهیم می فرماید:

«لقد آتينا ابراهيم رشده من قبل».

و او را صاحب قلب سلیم و «آوآه» و  
«منیب» معرفی می نماید در مقابل عقل  
همراه با تزویر طواغیت و شیاطین «نکراء و

شیطنت» معرفی می گردد.

### سوم: عامل دیگر برای موجبات

#### رشد عقل

پاسخگویی به دعوت انبیا و مردان الهی  
که هدف آنان کشف و رشد گنجینه های  
عقلانی در انسان و به ثمر رساندن و به فعلیت  
در آوردن قوای اندوخته در انسانهاست.

لذا در خطبه اول نهج البلاغه امیر مؤمنان  
می فرماید:

فبعث فيهم رسلة... ليستادوهم ميثاق  
فطرته... و يثيروا لهم دفائن العقول.<sup>۸۵</sup>

آنان آمدند تا وعده و پیمان فطرت را  
یادآوری نمایند و عهدی را که در عالم ذر  
مبین بر پذیرش حقایق فراموش نکنند و  
توانمندی های عقل را کشف و غبارهایی که  
به نام عقل روی این گنجینه الهی گرفته کنار  
نزنند و حقیقت این نعمت را برملا سازند.

### یک عامل مهم دیگر

نفس اندیشمندان و بنای زندگی را بر پایه  
تعقل نهادن است لذا در آیات متعددی چه  
در امور زندگی فردی، چه اجتماعی و چه  
امور دنیوی و چه اخروی پیوسته دعوت به  
خردورزی و تعقل می نماید.

لذا معصوم علیه السلام فرمود: تفکر یک ساعت  
افضل از ۷۰ سال عبادت است. یا بهترین  
صفت اولوالالباب را «بتفكرون في خلق  
السموات والارض»<sup>۸۶</sup> می شمارد چون منتج  
به نتیجه هدفمندی و مآل اندیشی و  
معداباوری می گردد.

لذا امام علی علیه السلام در تعابیر مختلفی امر به این تفکر و تأمل نموده‌اند. مثلاً می‌فرماید:

«من اکثر الفکر فیا تعلّم اتقن علمه و فهم ما لم یکن یفهم».<sup>۸۷</sup> کسی که در آموخته‌هایش تفکر و تأمل نماید و علم او از استحکام برخوردار شده و به آنچه برای وی قابل فهم نبوده دست می‌یابد.

### عوامل رکود و نقیصه عقلانی:

عوامل اکتسابی همانگونه در رشد و کارآمدی و ارتقاء عقل مؤثرند در نقصان و رکود هم بالعکس مؤثرند.

قبل از ورود به عرصه آیات و روایات لازم است به یک نکته علمی اشاره شود و آن اینکه بعضی از اندیشمندان تمیز قائلند بین عقل و تعقل و عقل را همان قوه عاقله در انسان می‌دانند که در نهاد تمام افراد بشر به ودیعت گزارده شده. ولی تعقل بکارگیری از نیروی عقل در میدان عمل است لذا تمامی افراد بشر در برخوردارگی از این قوه مشترکند مگر اینکه به عللی چون جنون این توان بالقوه را از دست بدهند. لیکن «تعقل» و بکارگیری قدرت عقل چیز دیگری است که این بخش از طریق تجربه و اکتساب بارور می‌گردد که این نظریه مویّداتی در آیات و روایات دارد.

مثلاً در آیات قرآن می‌فرماید:

لهم قلوبٌ لا یفقهون بها».<sup>۸۸</sup>

یا درباره اهل دوزخ می‌فرماید:

«لو کُنّا نسمع او نعقل ما کُنّا فی اصحاب

السعیر».<sup>۸۹</sup>

لذا در کلمات سیره از امیر مؤمنان به صورت فراوان آمده که عواملی چون فسق، شهوترانی، هوی پرستی موجبات ازاله عقل است.

در بحث قبلی در زمره عوامل کارآمدی عقل به نفس تعقل و اهمیت آن اشاره رفت. در اینجا هم یکی از موارد نقصان هلاکت را مخالفت با حکم عقل و عدم بکارگیری آن در برابر حکم نفس و حکم شیطان است. بر همین اساس موجبات تدارکی بهشت بکارگیری عقل که همان «واکتساب به الجنان» است و از موجبات تدارک دوزخ عدم تعقل است و از آن جهت که ارتباط عقل با دل که منشأ اعتقاد و ایمان است یک ارتباط نزدیک و مستقیم و ناگسستگی است، چون اگر مواد مورد تعقل از طریق دالان عقل و تفکر به سوای دل نرسد و به صورت یک باور و اعتقاد در نیاید، و منشأ ایمان نگردد، سودی عاید انسان نمی‌شود.

لذا قرآن کریم برای قلب و نقش آن در تفقد و تعقل جایگاه ویژه‌ای قایل است. از طرفی می‌فرماید: اینها از ابزار تعقل برخوردارند لیکن از بکارگیری صحیح آن ابا داشته‌اند و نمی‌گویند انسانها عقل ندارند، می‌فرماید: تعقل نمی‌کنند. یعنی بین عقل و بکارگیری آن به عنوان تعقل تفاوت است و اصحاب دوزخ هم نمی‌گویند ما عقل نداشتیم بلکه می‌گویند: تعقل نمی‌کردیم یعنی عنایت خداوند نسبت به اعطای این موهبت تام بوده

و او از بنده اش دریغ نورزیده لیکن بنده به اراده خویش از آن بهره نجسته، یا آن را مقهور سایر قوا و غرایز نموده. حال جای این سوال است که نقیصه عقلی از آن جهت است که خدا در موهبت خویش کم گذاشته است که نسبت دادن نقیصه به فعل پروردگار خطایی نارواست و با حکمت متعالیه او منافات دارد مضاف بر آنکه لازمه این حکم، در صورت خواستن تکلیف یکسان، با عدالت او منافات دارد.

پس زمینه اعطای این غریزه بالقوه در تمامی انسانها موجود است ولی در رساندن به فعلیت به اراده و اختیار بشر مراتبی است که از علل و عوامل فردی یا اجتماعی سرچشمه می گیرد. مثلاً اگر جامعه ای و حکومتی زمینه ساز رشد استعداد های بالقوه انسانها نباشد و خود فرد هم در شرایطی قرار گیرد که نداند از چه ذخایری برخوردار است قطعاً او به کمال عقلانی مناسب نخواهد رسید.

لذا در بحث نقیصه عقل در مورد زنان با فرض قطعیت صدور این کلام از سوی مولی این نقیصه نه ذاتی است نه منسوب به پروردگار است زیرا اولاً او نعمت را بر همه بندگان تمام نموده و حجت او قاطع است زیرا:

«اسیغ علیه نعمه ظاهرة و باطنه».<sup>۹۰</sup>

ثانیاً تمام ابزار پرورش را در اختیار او در عالم ماده نهاده چون:

«سخر لکم ما فی السموات و ما فی

الارض» همان و هم مریبان و انبیا را سر راهش قرار داده هم دستمایه را داده و هم ابزار کار آمدی آن را. و ثالثاً پیوسته توصیه به رعایت موقعیت و حقوق زنان را نموده و رابعاً الگوهای بی چون آسیه را در رشد و آزاداندیشی فراروی هر زن و مرد مؤمنی قرار داده و فرموده او الگو برای همه اهل ایمان است و او موجود فعال و جهت دهنده ای است که اگر در طریق ثواب و صلاح با اراده و انتخاب و روشن بینی گام نهاد، روشن گر راه دیگران می گردد، یا سخن از بلقیس می آورد که علیرغم سایر سران کفر و سلاطینی که در مواجهه با انبیا و کنشهای ضد انسانی و ضد عقلانی بروز می دهند، مثلاً خسرو پرویز نامه پیامبر اسلام ﷺ را پاره می کند، لیکن ملکه صبا با کرامت از نامه سلیمان یاد می نماید و می گوید:

«انی التي الی کتاب کریم آتته من سلیمان و آتته بسم الله الرحمن الرحیم».<sup>۹۱</sup>

نامه ای ارزشمند به من رسیده که با نام «بسم الله...» آغاز گردیده، هم خود نامه و هم فرستنده آن جایگاه ویژه ای دارد.

سپس به رغم قدرت و جلالت حکومتی که دارد امرا و وزرای خویش را دعوت به مشورت می کند و می گوید:

«ما کنتم قاطعةً امرأ حقّ تشهدون».<sup>۹۲</sup>

در هیچ امری من خودمدار و مستبد نبوده ام و همیشه از نظام اندیشمندان مشورتی استمداد می نموده ام و سپس با تدبیر خاص

مسأله ارسال هدیه بدر بار سلیمان و امتحان او را مطرح می‌نماید که همه اینها بازگوکننده دوراندیشی یک زن و تدبیر حتی در امور کلان اجتماعی دارد و از همه مهمتر آنکه در برابر حجت و استدلال سلیمان تسلیم می‌گردد و می‌گوید:

«رب انی ظلمت نفسی و اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین».<sup>۹۳</sup>

که تمامی این موارد گویای آن است که گاه یک زن می‌تواند در اتخاذ تصمیم و نوع اندیشه‌های عقلانی و ارزیابی قضایای زندگی از بسیاری از مردان پیشی گیرد. و کاربرد قدرت عقلانی را بیش از کاربرد قدرت جسمانی ارایه دهد. بنابراین شاهد گویای قرآنی و نیز موارد دیگری که در مورد زنان قرآنی در شیوه‌های ایمانی نظری و عملی آنان آمده به خوبی می‌توان فهمید که مواردی را که در خطبه ۸۰ و یا امثال آن است. بنابر پذیرش همه اسناد مورد نقل در طول تاریخ و اینکه افرادی معتبر چون صدوق در امالی و شیخ مفید در اختصاص، کلینی در فروع به رغم ارسال آن را بیان نموده‌اند و یا قراین دیگری چون خطبه ۱۵۵ که می‌فرماید:

«اما فلانه فادرکها رأی النساء...»

که معاضد متن خطبه ۸۰ است که حکایت از نقصان عقل و ایمان و حظ در میراث دارد؛ تمامی اینها نمی‌تواند بصورت یک قضیه موجه کلیه قابل استناد باشد زیرا بصورت فراوان موارد نقص دارد و موارد و مصادیق

قرآنی ناقص آن است، و بصورت یک قضیه جزئی آن هم بعد از جنگ جمل و جریان حرکت کذایی عایشه مورد شکایت و شکوه علی علیه السلام قرار گرفته و از باب حکم «قضیه فی الواقعه» نمی‌توان از آن انتزاع حکم کلی نمود و مصداق قضایای حقیقه آن را دانست. و از آن کشف علت تامه و تنقیح ملاک برای سایر مصادیق نمود.

### مصادیق دیگری از نهج البلاغه در عدم کلیت بعضی از مضامین:

در چندین خطبه از خطب نهج البلاغه به مناسبت‌های مختلف زمانی و مکانی و گاه به دلیل کم‌کاری‌ها و تمرد از فرمان علی علیه السلام و یا تساهل و ضعفی که نشان داده‌اند مردان اقوام و بلادی را مورد نکوهش قرار داده‌اند و گاه همان قبیله در جریان دیگری مورد تحسین قرار گرفته‌اند. مثلاً در مورد اهل کوفه در یک جا تعریف آمده مثل نامه دوم بعد از فتح بصره از سوی مردم کوفه که حضرت می‌فرماید:

«و جزا کم الله من اهل مصر [کوفه] عن اهل بیت نبیکم احسن ما یجزی العالمین بطاعته و الشاکرین لنعمته».<sup>۹۴</sup>

در اینجا برای مردم کوفه علاوه بر تحسین، دعا می‌فرماید و با عبارات مختلف در صدد ستایش و تعریف آنان برمی‌آید. اما در خطبه ۹ در صدد ذم اهل کوفه برمی‌آید در سستی در مقابل با اهل شام و می‌فرماید: (من

جایگاه زن

در نهج البلاغه

شماره ۱۱۰۹ ۹۳

علی) چه مقدار با شما کوفیان مدارا کنم... هرگاه دسته‌ای از مهاجمان شام به شما یورش آوردند هر کدام از شما به خانه رفته درب را می‌بندید و چون سوسمار در سوراخ خود می‌خزید و چون کفتار در لانه می‌آرمید... خدا بر پیشانی شما داغ ذلت بگذارد و بهره شما را اندک شمارد. شما آنگونه که باطل را می‌شناسید از حق آگاهی ندارید...<sup>۹۵</sup>

و یا در مذمت اهل عراق در خطبه ۷۱ می‌فرماید:

بلغنی انکم تقولون: علیٰ یکذب، قاتلکم الله تعالی فعلی من الکذب، اعلی الله و انا اول من آمن به...<sup>۹۶</sup>

علاوه بر آنکه نکوهش و محکوم نمودن به بی‌خردی فقط اختصاص به موارد زنان ندارد بلکه هر جا که ظلم، عصیان، بی‌تفاوتی، عدم مسوولیت، نبود حمیت و آزادگی است، حضرت در مقابل چنین اشخاصی می‌ایستد مثلاً می‌فرماید:

یا أشباه الرجال و لا رجال! حلوم الأطفال و عقول ربات الرجال لو ددت آتی لم أركم و لم اعرفکم...

ای کسانی که مرد نیستید ولی شبیه مردانید [ظاهری مردانه و باطنی فاقد مردانگی] ای کسودک صفتان بی‌خرد و ای عروسان حجله‌نشین (که جز به عیش و نوش نمی‌اندیشید) چقدر دوست داشتم که هرگز شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم.

کلام ابن ابی الحدید درباره خطبه

## ۷۹ نهج البلاغه در مورد نکوهش زنان:

خطاب سخنان حضرت به عایشه است، اصحاب در این موضوع با هم اختلافی ندارند زیرا عایشه در اعمال خود به اشتباه رفت سپس از کرده خود پشیمان شد و توبه کرد و با حالت توبه از دنیا رفت از این رو اهل بهشت است.

## کلام علامه جعفری درباره خطبه

۸۰:

امام علی علیه السلام برای توضیح و تفسیر موقعیت حقیقی زنان، برای آگاه ساختن یکی از زنهای پیامبر که با دستیاری طلحه و زبیر غائله جنگ جمل را بر پا کرده بود و با وصل آن به جنگهای صفین که موجبات اغتشاشات جوامع اسلامی گشته بود، به یک مختصات روینایی صنف زن اشاره فرموده است.<sup>۹۷</sup>

## تحلیل مطالب

نگاه اندیشمندانه ایشان آن است که حضرت برای اخطار به موقعیت حقیقی زنان، آنان را از تظاهر به اعمالی فتنه‌انگیز چون قضایای عایشه باز می‌دارند، که اگر زن جایگاه واقعی خود را از دست داد و جایگاه ابزاری برای فتنه‌جویان و مغرضان پیدا کرد جامعه دچار نقایصی می‌گردد که هرگز قابلیت جبران ندارد.

در واقع نقیصه عقل و یا احتمال وجود نقیصه ایمان برای همه انسانها (زن و مرد، کوچک و بزرگ) هست، لیکن از آن جهت که به میدان کشاندن زنان بعنوان دستاویز و

ابزار اهداف و مقاصد، تأثیرات سوء بیشتری را در رخدادهای اجتماعی ایجاد می‌کند. لذا از طرفی اخطار است به جناحهای مختلف سیاسی و اجتماعی که می‌خواهند از حضور زنان سوء استفاده کنند و از شخصیت‌های خاص مثل «ام المؤمنین» برای استمداد اهداف خویش برخوردار شوند به لفظ عام «معاشر الناس» آنها را از چنین توطئه‌ای باز می‌دارند. از سوی دیگر هشدار به زنان است که اگر

«وَالْأَتْفَغْرِ لِي وَتَرْحَمَنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ».<sup>۹۸</sup>

یا به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:  
«وَدَّوَا لَو تَدَهْنُ فَيَدَهْنُونَ».<sup>۹۹</sup>

اهل کفر دوست دارند تو مدهانه کنی و سهل انگاری در برابر ارزشهای دینی نشان دهی تا آنها هم مدهانه کنند که توجه به این امر برای هر انسانی لازم است و توصیه‌های مکرر دین بر تقوی و عمل صالح و پرهیز از



جایگاه زن

در نهج البلاغه

شماره ۱۰ و ۹۵

گناه بر همگان لازم است زیرا شیطان قسم خورده که:

(لَا غَوِيْتَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ).

اما اینکه در دسته‌ای از روایت از آن جمله در خطبه ۸۰ قسمت آخرین آمده:

«فَاتَّقُوا شَرَّ النِّسَاءِ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهنِ عَلِي حَذِرٍ».<sup>۱۰۰</sup>

و یاد در بسیاری از روایات نسبت به پرهیز

شما متمسک به شیوه‌های عقلانی کارآمد و اِکمال مراتب ایمانی خویش بر نیابید، مورد سوء استفاده قرار می‌گیرید و نقصیه‌هایی که در صدد اِکمال و اتمام آن بر نیامده‌اید مورد سوء مطامع گردیده و دستاویزی برای مقاصد دیگران می‌شوید. چنانچه در بسیاری از ادعیه و یا بعض آیات قرآنی این مسئله بسیار مورد توجه انسانها خاص است.

مثلاً حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

و اختلاط و ارتباط با زنان نهی شده از آن جهت است که بواسطه جذبۀ در جنس مخالف و توجه خاص مردان، که به تعبیر قرآن کریم می‌فرماید:

«عَلِمَ اللَّهُ أَنْكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَا تَوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا» ۱۰۱

اشاره به اینکه این یک‌گرایش و کشش قلبی در مردان است و این‌گرایش به جنس مخالف یک امر طبیعی است که مانند سایر تمایلات و گرایش‌های بایستی تعدیل و در جهت واقعی خود قرار گیرد. و الا انسانها را دچار هوسرانی و شهوت‌پرستی و ابتذال جنسی می‌نماید. لذا توصیه‌های مکرر قرآن هم مبنی بر «ولا متخذات اخدان» یا «محصنات» غیر مسافحات» ۱۰۲

که در تمامی این آیات منع از هرگونه ارتباط آزاد و غیر معقول می‌نماید و در آیه خواستگاری هم آنها را از هرگونه وعده پنهانی و سایر امور غیر معروف و عقلانی منع می‌کند، تازن و مرد در پرتگاه سقوط قرار نگیرند. از طرفی احکامی مثل انواد حجاب، استیدان، غضّ در نگاه، منع از خضوع در قول برای زنان «فلا تخضعن فی القول لیطمع الذی فی قلبه مرض» ۱۰۳

همه و همه از آن جهت است که این دو جنس مخالف به رغم فعالیت‌های ارزشمند در عرصه‌های مختلف زندگی از هرگونه اختلاط و ارتباط و همگانی غیر مشروع

بپرهیزند تا در دامان فتن اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی نیفتند. لذا امیرالمؤمنین به رغم آنکه در سلام کردن مردان بر زنان پیش می‌گرفتند لیکن نسبت به سلام بر زنان کراهت داشتند و می‌فرمودند: خوف آن را دارم که زمینه گناه بواسطه توجه به صدای او ایجاد شود. ۱۰۴

و این نه از آن جهت که در نگاه دینی جنس مونث ذاتاً بد است و جنس مذکر ذاتاً خوب و منشأ بد فتنه افتادن مردان زنان هستند. این سخن نه دینی است نه اخلاقی و نه عقلانی و منطقی. و به تعصّب و حمیت غیر عقلانی نزدیکتر است. بلکه به خاطر جذابیت در نوع جنس مخالف است. خصوصاً در زیادت زیبایی و ظرافت در ناحیه زنان.

لذا در عده‌ای از روایات منسوب به علی علیه السلام در «زوال عقل» گرایش به تمایلات قوه شهوانیه و غضبیه معرفی گردید. مثلاً می‌فرماید:

«ذهابُ العقل بین الهوی والشهوة» ۱۰۵  
یا می‌فرماید:

«من لم یملك شهوته لم یملك عقله» ۱۰۶ چه مرد باشد چه زن.

و نیز در بسیاری از روایت عوامل رشد یا بالعکس رکود و عقبگرد را برای عقل بیان می‌کنند.

مثلاً می‌فرماید:  
«العقل غریزه تزیید بالعلم و

«والعقل حفظُ التجارب» ۱۰۸

لذا در شیوه‌های قرآن کریم هم در خطاب به اولوالباب می‌فرماید: تجارب گذشتگان باید عبرت آیندگان باشد. «لقد كان في قصصهم عبرة لاولى الالباب» ۱۰۹

بنابراین قوت و ضعف عقلانی امور عارضی است که بواسطه افعال انسان ایجاد می‌شود نه به سبب جنسیت.

از سوی دیگر چون زنان بواسطه عدم حضور اجتماعی لازم از تجارب کمتری نسبت به مردان در عرصه‌های مختلف در طول تاریخ برخوردار بوده‌اند لذا در عرصه بکارگیری تجربه که همان کارآمدی عقل تعریف شده، ایشان به رکود بیشتری نسبت به مردان دچار شده‌اند، که این مسأله از چند عامل سرچشمه می‌گیرد: اول: فرهنگ اجتماعی اقوام و ملل و نوع رفتار آنان با زنان، دوم: عدم خودباوری نسبت به توانایی‌ها در خود زنان و مورد سوم را می‌توان تلقینات و تبلیغات سوئی شمرد که در طول تاریخ علیه زنان صورت پذیرفته و علت چهارم که از عوامل عمده است روشهای غلط تربیتی و تعریفات تبعیض آمیزی است که به ناروا جنس مونث را در طول تاریخ در جایگاه غیرواقعی و نامطلوب قرار داده، لذا یکی از تلاشهای دین اسلام و فرهنگ نبوی مقابله با این شیوه‌ها نامعقول بوده است که قرآن با «الا ساء ما يحكمون» ۱۱۰ از آن یاد می‌کند و

می‌فرماید:

«اذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه مسوداً

و هو كظيم بثوى من سوء ما بشر به...» ۱۱۱

وقتی به پدری بشارت می‌دادند صاحب دختری شده رویش سیاه و در غیظ غوطه‌ور می‌گردید که با این دختر چه کند آیا او را با خواری و تربیت و شیوه تبعیض آمیز و خشونت او را نگه دارد یا به دست خویش او را در دل خاک سپارد.

قرآن در مقام قضاوت نسبت به رفتار سوء می‌فرماید: چه زشت حکم می‌کردند. و این شیوه ناپسند القاء حقارت در طول زندگانی زن و تاریخ زن بدترین بلیه‌ای است که از ناحیه فرهنگ جامعه و خانواده بویژه مردان القاگر دیده است. حال در سایه چنین فرهنگ تبعیض آمیزی بایستی میزان کارآمدی عقلانی زن را مساوی با مرد دانست؟؟! یا به این شیوه غیرشرعی و غیرعقلانی ادامه داد؟ یا درصدد بهبود آن برآمد و زن را از تنگنای تعصب و جمود و التقاط نجات داد و بین نگرشهای افراطی فمینیستی از طرفی و نگرشهای تفریطی و جامد از سوی دیگر حد وسطی را برگزید و بر تحقق آن اهتمام ورزید و راه منطقی که در فراروی زنان در فرهنگ قرآنی و روایی است بدور از تعصبات و دخول اندیشه‌های فردی و مردگرایانه، هم از ابزاری شدن زن به هر بهانه و شکل و به هر صورتی که بوده و هست چه جاهلیت اولی، چه جاهلیت مدرن، ممانعت بعمل آورد. و اینگونه نباشد که در فرهنگ دینی هم،

جایگاه زن

در نهج البلاغه

شماره ۱۰۹ و ۹۷



استقلال و قدرت فکری، علمی، و توانایی‌های ذاتی او به عرصه نادیده‌انگاری عمدی سپرده شود و رفتار ناشایست به دین منسوب گردد. لذا بایستی از تفکر جامع و سیستمی در دین و قوانین دینی و کلمات معصومین علیهم‌السلام در حل مسایل زنان مانند سایر مسایل ممتدث و غیره استمداد چیست و با بهره‌گیری از اجتهاد پویا و جاهلیت شیوه‌های آن در حل مسایل زنان بهره جست. و نقیصه‌های تحمیلی بر آنان را نقیصه ذاتی قلمداد نگردد. چنانچه امروز به خوبی ملموس و مشهود است که نقیصه‌های فرهنگی تا چه میزان در نقیصه‌های ایمانی و عقلانی همه جوامع تأثیرگذار است و توسعه و فرهنگ کفر و الحاد و سکولاریست و اومانیست تا چه میزان مسیر حرکت انسانها را تغییر داده و آنان را پیوسته در مهلکه ابتدال جنسی و هوسرانی یا التقاط فکری و از خودبیگانگی قرار داده است. و آنان را از هوشیاری و بیداری منع و از خودکفایی و استقلال و خودباوری با ععل و ابزار گوناگون منع می‌نماید:

### نگاهی به سخن علامه طباطبایی در ععل عقب ماندگی زنان:

اجتماع از قدیمی‌ترین عهد پیدایش آن اجمالاً بر تفاوت زن و مرد قضاوت کرده. و اگر طبیعت زن و مرد [آنگونه که در واقع هست] مساوی بود خلاف این حکم ولو در

بعضی از زمانها ظاهر شده بود. مؤید این نظر آنکه تمدن غرب با نهایت عنایتش به پیشبرد زن هنوز نتوانسته مرد و زن را مساوی کند.<sup>۱۱۲</sup> البته لازم به ذکر است که در غرب بعد از رنسانس و خصوصاً صد ساله اخیر تلاشهایی برای استیفای حقوق اجتماعی زنان و برقراری تشابه شده است لیکن به سبب سوءاستفاده‌های ابزاری از زن چه در مسائل جنسی، چه تبلیغاتی، چه اقتصادی، زن نتوانسته به جایگاه منزلت و شخصیت واقعی و انسانی خود برسد. حرکت‌های افراطی و رادیکال فمیستها تلاشهایی را نموده‌اند، اما چون در جهت تفریط و مخالفت صرف با مردسالاری و تقویت زن‌سالاری قدم برداشته‌اند هرگز موفق نبوده‌اند.

و در غرب هم به رغم حرکت‌های علمی، نگرش صحیحی درباره زن حتی در میان صاحب‌نظران متاخر معمول نبوده است، مثلاً فروید به رغم مخالفت با ستمگری جنسی گرایشی پدرسالارانه و زنان را انسانهای دست‌دومی می‌دانست.

از دیدگاه فروید زنان انسانهای درجه دومی هستند که سرشت بنیادی روانی‌شان آنها را برای یک زندگی نازلتر از مردان ساخته است.<sup>۱۱۳</sup>

یا جان لاک و ژان ژاک راسو و کانت در مناسبات بین دو جنس حقوق قانونی زن را بسویژه بعد از ازدواج مورد انکار قرار داده‌اند.<sup>۱۱۴</sup>

در نگاه «روسو» زنان فاقد ویژگی‌های شهروندی هستند.

منتسکیو در کتاب «»: «زنان را موجوداتی با روحهای کوچک و دارای ضعف دماغی، متکبر و خودخواه معرفی می‌کند. حتی فلاسفه یونان باستان هم در مورد زنان اندیشه صحیحی نداشته‌اند و افرادی مثل ارسطو که در علوم عقلی پیش‌کسوت بوده‌اند در مورد زنان دچار نقیصه یا ابهام بوده‌اند. از دیدگاه آنان هم زن جنس دوم و نقش ابزاری داشته و این اندیشه گاهی به حوزه اندیشمندان علوم اسلامی هم متاسفانه سرایت کرده. لذا حتی در بعضی تفاسیر مانند تفسیر فخر رازی در ذیل بعضی آیات مثل آیه ۱۹ سوره روم قائلند بر اینکه خداوند ابزاری را برای تکامل بشر قرار داده و یکی از آن ابزار زنان هستند و خداوند همانند سایر موجوداتی که چون حجر، شجر زمین و آسمان آفریده و مسخر انسان ساخته، زن را هم از همین جهت آفرید. یک مسأله عمده که در شیوه‌های تربیتی قرآن کریم و ائمه معصومین بسیار مورد توجه همه انسانها بوده است، حتی کسانی که در جهت عکس اندیشه دینی زندگی می‌کرده‌اند، اینکه فرهنگ احترام به انسانها و جایگاه کرامت آنان و حفظ حرمت و ارزشگذاری افراد بسیار مورد توجه بوده، به گونه‌ای که الگوهای رفتاری و گفتاری ائمه علیهم‌السلام زبانه‌زد تاریخ بوده است. مثلاً قرآن کریم در تعاملات گفتاری و

رفتاری به شیوه‌های خاصی دعوت می‌کند که به لحاظ مخاطب‌شناسی و جذب انسانها و تحیب قلوب بهترین شیوه‌ها بوده، لذا «قولوا للناس حسناً».<sup>۱۱۵</sup>

یا «لا تلمزوا بالألقاب».<sup>۱۱۶</sup>

توصیه به «قول سدید» و «قول لین» و «قول کریم» و «قول معروف» نمادهایی از این شیوه تربیتی است.

یا در کلامی از امیرمومنان آمده که در مورد رفتار با همسران می‌فرماید:

سفذارهنَّ علی کلِّ حالٍ واحسن هنَّ  
المثال...».<sup>۱۱۷</sup>

تو مامور به مدارا هستی در تمام احوال و در گفتار بهترین کلام را برگزین که این شیوه آنان را به رفتار شایسته دعوت می‌نماید یا اینکه قرآن کریم در مورد حتی سفیهان می‌فرماید: «لا توتوا السفهاء اموالکم الّتی جعل الله لکم قیاماً».<sup>۱۱۸</sup>

لیکن در دنباله می‌فرماید اما در گفتار «قولوا لهم قولاً معروفاً» باید در شیوه گفتار بر اساس معروف و شیوه شایسته سخن بگویید. لذا این بُعد در کلام امام علی علیه‌السلام هست که حضرتش در مورد زنان فقط به مذمت پیردازد، بدون آنکه برخلاف شیوه قرآن و رسول‌خدا هم از وصف نیکان و هم از وصف افراد ناشایست سخن بگویند. بویژه آنکه قرآن کریم در معرفی چهره‌های ماندگار از زنان بیشترین آنان را شایسته تعریف می‌شمارد نه توبیخ.

جایگاه زن

در نهج البلاغه

شماره ۱۰ و ۹ ۹۹

بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که غرب در راه توانمندسازی واقعی زنان در عرصه فرهنگ و حقوق واقعا گام‌های لازم و موثر را برداشته، بویژه آنکه هویت انسان در غرب بر اساس مادی‌نگری و فردگرایی و عقلانیت بریده از وحی است. بلکه بالعکس حاصل سکولاریسم و اومانیسم و لیبرالیسم جزء ایزاری شدن زنان نبوده و آفاتی چون ایدز و قاچاق زنان محصول همین اندیشه است.

پس اگر مادر مورد نقیصه‌هایی که در خطبه ۸۰ به زنان منسوب است ذاتی و لایتنغیر بدانیم این نگاه مغایرت اساسی با روند تعرفه زن در آیات قرآنی دارد چه به لحاظ کرامت ذاتی که در آیاتی مثل:

«انّ اکرمکم عندالله اتقیکم»،<sup>۱۱۹</sup> دارد و هم به لحاظ احترامی که جایگاه مادر دارد که او مام و ریشه ارزشمندی است که:

«والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه و الذی خبت لا یخرج الا نکدأ»<sup>۱۲۰</sup> و مادر بخواهد و نخواهد فاعل و مرتبی انسانهاست و فاعلیت او حکایت از قابلیت او دارد.

چنانچه فرمودند:

«السّعیّد سعیدٌ فی بطن امّه» و بالعکس.<sup>۱۲۱</sup>

و «تزوّجوا فی الحجر الصّالح فانّ العرق دسّاس».<sup>۱۲۲</sup>

اشاره به اینکه بیشترین میزان تأثیرگذاری از سوی مادر است. و نیز مسأله احسان، احترام و تکریم

والدین در آیات و روایت که در بعضی از موارد مادر را بواسطه رحمت خاص او مقدم بر پدر می‌دارد با این نظریه هرگز همسویی ندارد.

مثلاً می‌فرماید:

«حملته امه کرها و وضعته کرها و حملته و فصائله ثلاثون شهراً».<sup>۱۲۳</sup>

در اینجا مصداق وجوب احسان را زحمات خاص مادر معرفی می‌کند. و یا اینکه او را منشاء آرامش و سکینه معرفی می‌نماید. از سویی ایمان را از موجبات سکینه و آرامش می‌شمارد، بنابراین و زن بواسطه رفعت قلب و عواطف خاص اگر صحیح حرکت کند به لحاظ ایمانی می‌تواند سبقت بر مردان داشته باشد، چون پایگاه ایمان دل است و ایمان جز عشق به خوبیها و ارزشها نیست و «هل الایمان الاّ الحبّ» و در این ناحیه اگر زن درست حرکت کند و فرهنگ‌سازی مناسب و رشید درباره او در جامعه صورت پذیرد او می‌تواند سبقت بگیرد چنانچه آیات فراوانی در این زمینه وارد است و در مباحث قبلی تا حدی اشاره رفت.

### نگاهی به اندیشه رهبر معظم انقلاب در موضوع زنان:

ایشان در یک جا می‌فرماید: ما معتقدیم زنان در هر جامعه سالم بشری قادرند و می‌باید فرصت پیدا کنند که در حد سهم خود تلاش و مسابقه خویش را در پیشرفتهای علمی و اجتماعی و سازندگی و اداره این

جهان به عهده گیرند از این جهان به عهده گیرند. از این جهت میان زن و مرد هیچ تفاوت نیست هدف از آفرینش هر فرد انسان عبارت از همان هدف آفرینش بشریت است یعنی رسیدن به کمال بشری... فرقی هم بین زن و مرد نیست نشانه اش در درجه اول فاطمه زهرا علیها السلام و در درجه بعد دیگر زنان بزرگ تاریخ است. ۱۲۴

من تعجب می‌کنم که چرا بشریت همواره درباره مسأله زن و مرد کج فکر کرده است و می‌خواهد در مقابل این بایستد. شما از تبلیغات انبیا که بگذرید در همه برداشتها و تحلیلها و تفکرات بشری، جایگاه زن و مرد جایگاه غلطی است و نسبت زن و مرد، نسبت غلطی است، حتی در تمدنهای خیلی بلند پایه دنیای باستان مثل روم یا ایران... امروز هم که دنیای غرب می‌خواهد آن عقب‌افتادگی بسیار ملامت‌انگیز خود را در مسأله زن جبران کند، طور دیگری جبران می‌کند. تصور من این است که آنها جانب مفاهیم انسانی زن را تحت الشعاع مسایل تبلیغاتی و سیاسی و اقتصادی قرار می‌دهند. ۱۲۵

ایشان در ذیل آیه «ضرب الله مثلاً، آمنوا امرأة فرعون». ۱۲۶

می‌فرماید: این جا، جای سؤال است که مرد هم بود. حالا یکی را مرد و یکی را زن مثل می‌آورد. نه، در همه قرآن وقتی که می‌گوید:

«ضرب الله مثلاً للذین آمنوا» یا «ضرب

الله مثلاً للذین کفروا» در هر دو مورد از زنان مثال می‌آورد. آیا این به این معنا نیست که ما باید از دیدگاه اسلام به برداشت و روش و فهم غلط را از مسأله زنان تصحیح کند. ۱۲۷

در ذیل آیه «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم» ۱۲۸ می‌فرماید: از جمله نشانه‌های قدرت الهی این است که برای شما انسانهای [زن و مرد] از نوع خودتان از جنس خودتان همسرانی را قرار داد. برای شما مردان، زنان را؛ و برای شما مردان را... «من انفسکم» جنس جدا گانه‌ای نیستند، در دورتبه جدا گانه نیستند همه یک حقیقتند، یک جوهر و یک ذاتند. البته در خصوصیات با هم تفاوتی دارند چون وظیفه‌شان دوتاست. [اشاره به اینکه ماهیت حقیقی انسانی در هر دو یکی است، لیکن به لحاظ جایگاه حقوقی که متاثر از کالبد مادی و جایگاه طبیعی است و دو جنس مخالفند با هم تفاوتی در بعضی موارد دارند. او در «لتسکنوا الیها» می‌فرماید: مرد برای پیدا کردن آرامش به زن در محیط خانواده احتیاج دارد و زن هم برای یافتن آرامش به مرد در محیط خانواده احتیاج دارد... طبیعت الهی زن و مرد طبیعی است که بر این زن و مرد رابطه‌ای را فیما بین آنها به وجود می‌آورد که آن رابطه، رابطه عشق و مهربانی است «مودة و رحمت» اگر این رابطه تغییر کرد، اگر مرد در خانه احساس مالکیت کرد، اگر به چشم استخدام و استثمار به زن نگاه کرد این ظلم است که متاسفانه خیلی‌ها

جایگاه زن

در نهج البلاغه

شماره ۱۰۹ و ۱۰۱

این ظلم را می‌کنند در محیط بیرون خانواده هم همینطور است... ۱۲۹

در اندیشه حضرت امام خمینی (ره) هم مطالب خاص زنان در اصلاح ساختار اندیشه فردی و اجتماعی فراوان است که اختصاراً فقط به گوشه‌ای از آن اشاره می‌شود: «این اندیشه که جایگاه زن در نظامهای اجتماعی و در نظامهای اجتماعی و در محیط زندگی آن چنان که شایسته بانوان است، تبیین گردد؛ یکی از ضروری‌ترین کارهای دوران ماست زیرا به اعتقاد ما این کار تاکنون انجام نشده.» ۱۳۰

«عنایتی که اسلام به بانوان دارد بیشتر از عنایتی است که بر مردان دارد مردان بر ملت‌ها حق دارند و زنان حق بیشتر دارند. زن‌ها مردان شجاع را در دامن خود بزرگ می‌کنند. قرآن کریم انسان‌ساز است و زن‌ها نیز انسان‌ساز. اگر زن‌های انسان‌ساز از ملتی گرفته شوند ملتها به شکست و انحطاط مبدل خواهند شد.

... زن‌ها هستند که ملتها را تقویت می‌کنند، شجاع می‌کنند... مقام زن والا است، عالیرتبه هستند، بانوان در اسلام بلند پایه هستند. ۱۳۱

بنابراین وظیفه ما امروز در داخل نظام اسلامی و هم در موضع‌گیری‌های بین‌المللی آن است که بین دو خط انحراف «غرب» و انحطاط فکری داخلی که بر پایه اندیشه‌های غیرواقعی اسلام شکل گرفته، خط وسط و طریق مستقیم که همان رسالت امت اسلامی

در جهان امروز است، نسبت به مسایل زنان با تحقیق و تدبیر، محقق و مبرهن نماییم. والا گرگهای آدمخواری که از هر سو ملل مستضعف و دنیای اسلام را

تهدید می‌کنند و با صورتهای زر و زور و تزویر می‌خواهند اندیشه ناب اسلام واقعی و محمدی را در جهان محو سازند و از زنان بعنوان ابزاری کارآمد - با توسعه فرهنگ مبتدل خویش - بسازند. یک مقابله نظامند و علمی و منطقی را با همت و قدرت بیشتری آغاز و براساس «و كذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس» آغاز و از همه اندیشمندان در این زمینه استمداد نماییم که به تعبیر قرآن کریم «وانتم الاعلون ان كنتم مؤمنين».

در غیر این صورت نه تنها زنان ما سیلی می‌خورند که نظام اسلامی مورد تهدید قرار می‌گیرد بلکه بنام زنان و حقوق، زنان اسلام را زیر سوال می‌برند و این به نفع نه جوامع اسلامی و نه مردان و زنان غیور جوامع اسلامی است.

لذا همان‌گونه که در نفس آیات قرآن کریم کسب ارزشهای انسانی از قبیل تعقل و اندیشه در آیات آفاقی و انفسی یا تقوی یا عمل صالح یا ایمان و نیز فضایل دیگر از قبیل صداقت، امانت، عدالت، احسان، رأفت و الفت، خدمت، مشورت، تزکیه، تعلیم، دریافت عرفان، حکمت رضایت پروردگار و نیز دریافت مقام تقرب، شهادت و سایر

فضایلی که جنسیت در آن ملاک نیست و چه بسا زمانی که چون مریم در عبودیت و قنوت، که در امر کفالت او قرآن می فرماید:

«و ما كنت لديم اذ يلقون اقلامهم ايهم يكفل مریم» ۱۳۲

تو نبودی که ببینی آن هنگام که در کفالت مریم منازعه می کردند و از طریق قرعه می خواستند به این فضیلت نایل آیند، یا در غبطه زکریا به ایشان که:

«كلما دخل عليها ذكريا المحراب وجد عندها رزقاً» ۱۳۳

یا اینکه می فرماید:

«و اذ قالت الملائكة يا مریم ان اصطفيك و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین» ۱۳۴

و در سوره تحریم می فرماید: تو برای هر زن و مرد مؤمنی الگو هستی.

و در مورد آسیه و هاجر و ساره هر کدام فضایل متعددی را می شمارد و یا درباره فاطمه علیها السلام که می فرماید:

إنا اعطيناك الكوثر که لفظ کوثر درباره هیچ انسانی در قرآن نیامده و فضایل او برای احدی قابل شمارش و نیز تردید نیست و یا درباره دختران شعیب که در عفاف و استحیاء و نیز مورد مشورت قرار گرفت. حضرت شعیب و پذیرش نظریه آنان از سوی شخصیتی مثل شعیب در جواب آنها گفتند:

«یا ایت استأجره ان خیر من استأجرت القوی الامین» ۱۳۵

که حاصل این مشورت ورود موسی به

خانه شعیب و ارتباط این دو مرد الهی و برکاتی که برای هر دوی آنها از این مواصلت محقق گشت یا در امور خانواده که قرآن صراحتاً حتی در امور جزئی مثل شیردهی می فرماید:

«فان ارادا فصلاً عن تراض و مشاور» ۱۳۶

اگر بر اساس تراضی طرفین و مشاور زوجین و مصلحت خانواده نسبت به فیصله بخشیدن به امور داخلی و خصوصی اقدام نمایند و از حدود الهی تجاوز نکنند هم به تقوی نزدیک تر است و هم به تعدی و تفریط دچار نشده اند.

یا در سوره طلاق می فرماید:

«و اتمروا بینکم بالمعروف» ۱۳۷

یعنی امور زندگی خانواده را چه در قبل از انحلال و چه بعد از انحلال برپایه موامره و مشاوره معروف قرار دهید.

لذا آنچه را که نسبت به مشورت با زنان و مخالفت با آن آمده بایستی چه به لحاظ سند و چه به لحاظ دلالت و چه به لحاظ موقعیت دقیقاً مورد بازشناسی قرار داد و زیرا نه به اصول کلی مشاوره (که استفاده از عقل و اندیشه و تجربه) دیگران است به لحاظ عقلانی موافقت دارد و نه به اطلاقات امر به مشاوره و مشورت که «امرهم شوری بینهم» ۱۳۸ که از صفات عمده اهل ایمان

شمار می آید نه با موارد خاصی که مصادیق مشاوره در قرآن از قبیل مشورت شعیب و

جایگاه زن

در نهج البلاغه

شماره ۱۰۹ و ۱۰۳

دختران و موارد مشورت در امور خانواده یا مشورت] و نه با بعضی از متون روایی مثل «ایاتک و مشاوره النساء الا من جریت بسکال عقلی». ۱۳۹

که این کلام منسوب به خود مولی است و در نامه ۳۱ نهج البلاغه در بعضی از نسخ آمده که صبحی صالح هم در این خطبه بدان اشاره می‌کند. و در نهج الفصاحه حدیثی به این مضمون آمده «اقمر و النساء فی بناتهن». ۱۴۰

با زنان در امور مربوط به دخترانشان مشورت کنید. یعنی در امور مربوط به عرصه‌های ورود زنان و مسائل خاصشان.

لذا گرفتن یک متن بدور از تفقد و تفکر و اجتهاد و بکارگیری اسلوب نگرشی سیستمی به قوانین و عدم رعایت جمع عرفی و ادله تعادل و تراجیح و بی توجه به مرجحات دلالی و سندی که بایستی اذعان داشت که متون مورد بحث غالب آن بلکه می‌توان گفت تمام آن به لحاظ اسناد مرسله است. و اگر گفته شود که شهادت اصحاب جبران ارسال را می‌کند. بایستی گفت که در ابواب مختلف فقه عمده فقها به چنین احادیثی استناد نجسته‌اند.

لذا شخصیتی مثل استاد مطهری درباره سندیت اینگونه خطبه‌ها یا نامه‌های نهج البلاغه درباره زنان می‌گوید: ... به هر حال به غرض اعتبار و صحت سند، همانطور که گفتیم ظاهر این جمله‌ها «معرض عنہ» اصحاب است. یعنی اصل روایت طرد نشده است. دلالت ظاهرش طرد شده است. ۱۴۱

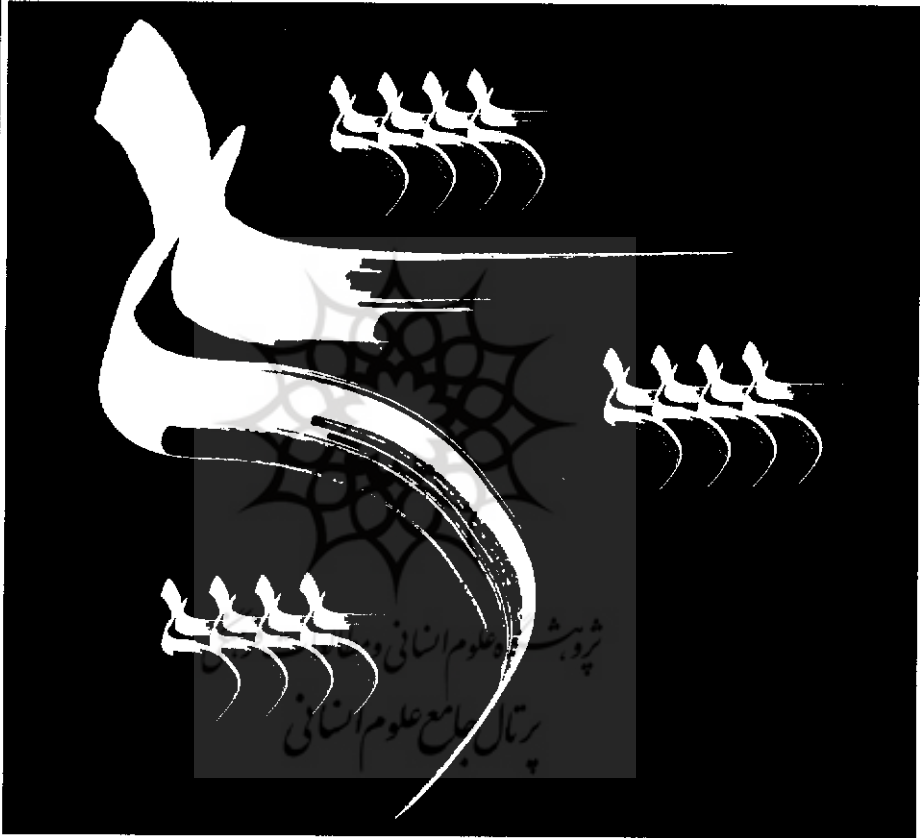
## سیره عملی معصومین در مشاوره با زنان:

آنچه که از مطالعات تاریخی برمی‌آید آن است که گاه مرور زمان و بعضی وقایع در اندیشه و روش مسلمین بویژه بعد از رحلت رسول خدا و خروج حاکمیت و ولایت منصوب از سوی پیامبر ﷺ از جایگاه خود تأثیراتی را گذاشت از آن جمله رجوع به اعتقاد و سنت جاهلی اجداد و یا ورود اسرائیلیات که اینها خود مباحث مفصلی را در چگونگی تغییر افکار و سنتها می‌طلبد. که از آن جمله بعد از حاکمیت خلفا و روی کار آمدن بنی امیه بسیاری از اندیشه‌های پوسیده اعراب جاهلی تجدد یافت و زمینه ظهور مجدد پیدا نمود که از آن جمله اندیشه‌هایی چون مشورت با زنان و مخالفت با آن که ریشه آن از زمان خلیفه دوم شکل گرفت و در بعضی از متون انعکاس یافت چنانچه اندیشه عده‌ای از بزرگان آن است که روایت «شاوروهن و خالفوهن» عمدتاً به لحاظ سند ضعیف است و منسوب به اهل سنت و علمای عامه است. ۱۴۲

گاه مادر کلام و شعار علوی سلیم، ولی از جهت واقعیات و نفس سیره‌مند آن چنانچه استاد مطهری هم در چند جای مطالب خویش از آن جمله در مسأله زنان به این مسأله اعتراض می‌نماید. لذا یک تعبیر می‌گیریم ولو اینکه با سیره عملی موافقت نداشته باشد و آن را مستمسک قرار می‌دهیم

و بدتر آنها آن را بدین منسوب می‌نماییم و چشمان را به روی واقعیات می‌بندیم. خانه علی علیه السلام و شیوه نبوی و علوی و فاطمی و زینبی را به کناری زده و چون نمی‌توانیم خود را به واقعیات احکام دینی برسانیم. آنقدر احکام و قوانین را می‌دهیم که با امیال ما

«و شاورهم فی الأمر» یعنی مشورت دو اثر دارد هم برای گیرنده مشورت و هم برای دهنده مشورت و نظر: گیرنده از عقول و تجارب دیگران استفاده می‌کند لذا در روایات آمده که پیامبر فرمود محال است کسی مشورت کند و نادم گردد. و دیگر



مطابقت نماید و این همان ضایعه‌ای است که در میان کسانی که از روح تحقیق و تدبیر بدور هستند، اتفاق می‌افتد.

نکته قابل توجه در مسأله مشورت آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اشرف مخلوقات عقلاً و شرعاً است مأمور به مشورت با همین مردم کوچک و بازار می‌شود و می‌فرماید:

مشاور و مواتر که اولین اثر در مشورت احترام به نظر دیگران و ایجاد شخصیت برای آنان است.

لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به رغم کمالات ذاتی با مردم حتی همسران خویش در قضایای مختلف مشورت می‌کند. لذا تعبیر قرآن آن است که تصمیم‌گیری نهایی و مدیریت



با توست، اما در نفس مشورت کوتاهی مکن  
 «و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی  
 الله» آیا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله مامور به مشورت  
 می شود همه انسانها و نیز مردان از کمالات  
 غیر متناهی برخوردارند که زنان دستشان از  
 آن کوتاه است. یا این اسلوب در  
 فرهنگ سازی زن با اصل کلتی عزت و کرامت  
 و استقلال و خودباوری در اندیشه اسلامی  
 سازگاری دارد و پذیرش این فرهنگ،  
 لازمه اش آن است که مرد هر که باشد و با هر  
 میزان اطلاعات یا فساد عقلی و عملی صرف  
 مرد بودن در مشورت برتری دارد؟! آیا  
 اندیشه اسلام سالم این تفکر را پذیراست؟  
 در قضیه صلح حدیبیه و زمینه سازی فتح  
 مکه آمده که وقتی پیامبر و یارانش به قصد  
 زیارت خانه خدا از مدینه خارج شدند و در  
 میانه راه مشرکین مانع ادامه حرکت شدند و  
 قرارداد صلح امضاء گردید.  
 پیامبر صلی الله علیه و آله به یاران فرمودند که شتران  
 خود را قربانی و سران را بتراشید و از احرام  
 بیرون آید. صحابه از پذیرش این حکم  
 اکراه داشتند. طبق نقل مجلسی در بحار و  
 تفسیر قمی به نقل از حدیثی از امام  
 صادق علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی مخالفت  
 یاران را دیدند، اندوهگین شدند و با ام سلمه  
 همسر خود که همراه حضرت بود مشورت  
 فرمود. سپس ام سلمه گفت:  
 «یا رسول الله انحر انت و اخلق فنحرت  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و خلق، فنحرت القوم علی خبث

یقین و شک و ارتاب» ۱۴۳

در سیره علی علیه السلام موارد متعددی از  
 مشورت با فاطمه علیها السلام دیده می شود. ایشان به  
 همسرش می فرماید:  
 «فانشدک الله ان قمت الی الصلاة فنعبد الله  
 تعالی هذه اللیله: یا علی».

به حق خدا از تو می خواهم که تو هم با من  
 همراه شوی و به نماز بایستیم و امشب و آغاز  
 زندگی خویش را با عبادت پروردگار شروع  
 نمایم و علی علیه السلام از این پیشنهاد استقبال و هر  
 دو آن شب را به عبادت ایستادند. ۱۴۴

در قضایای عاشورای حسینی بسیاری از  
 زنان را می بینیم که همسران خود را تهییج و  
 تشویق و امر به همراهی حسین علیه السلام می کنند  
 مثل توصیه قمر همسر عبدالله عمیر کلبی به  
 همسرش، ام خلف، مادر وهب بن جناب و  
 داستان مشهور همسر زهیر که در مسیر راه  
 مکه تا کوفه می کوشید که با امام علیه السلام روبرو  
 شود و در عاقبت همسرش به او می گوید: آیا  
 پسر فاطمه از تو دعوت می کند و تو ابا  
 می کنی؟؟؟ و امثال این قضایا فراوان است و  
 نیز رأی و نظر زنان عاشورایی بعد از واقعه و  
 تحولی که در مسبر تاریخ و افشاگری بنی امیه  
 و بیداری مردم کوفه و شام و جهل منزلگاه  
 ایشان داشت و بالاخره در روایات عصر  
 ظهور نقش زنان را در قیام فرزند فاطمه علیها السلام  
 فراوان داریم. از آن جمله امام باقر علیه السلام  
 فرمودند: در عصر منجی بشریت زنان  
 صاحب کمالی هستند که مطابق کتاب خدا و

سنت رسول خدا ﷺ قضاوت خواهند کرد، به یقین بر همگان لازم است مطابق نظر آنان که در حقیقت رأی خدا و رسولش می باشد، عمل نمایند.

### نتیجه گیری بحث و خاتمه

لذا بر اساس شیوه های کارآمد اجتهاد شیعی و ترویج و توجه به جامعیت ادله در متون اسلامی و بکارگیری همه قوانینی که اسلوب استنباط بر آن استوار است، بایستی اقدام نمود و در موضوع «جایگاه زنان در نهج البلاغه» و ارزیابی عبارتی که مورد ابهام و یا اشکال و ایراد است، لازم است از تمام شیوه های عقلی و نقلی و نظری و عملی ائمه علیهم السلام استمداد جست تا بدور از هرگونه سطحی نگری و یا جمود و التقاط و افراط و تفریط به حل این قضیه پرداخت، که قطعاً با استفاده از شیوه های کارآمد استدلال حتی در کلمات امیرمؤمنان علیه السلام این مسأله قابلیت بازنگری و پاسخگویی مناسب را دارد.

در نتیجه توجه به نکات ذیل در موضوع مذکور ضروری می نماید:

۱- بکارگیری تمامی شیوه های مطلوب اجتهاد شیعی که از ویژگی های ذیل برخوردار است و این شیوه ها در حل سایر موضوعات و اشکالات مورد توجه همه اندیشمندان و فقیهان شیعی است.

الف: برخورداری از مبانی علمی و نفی هرگونه اجتهاد به رأی و فردنگری و

هواپرستی.

ب: پرهیز از هرگونه متن گرائی صرف و سطحی نگری و ورود با درایت و تعمق به مضامین روایی.

ج: توجه به اصل اعتدال در شیوه پاسخگویی و پرهیز از افراط و تفریط، جمود و التقاط.

د: توجه به رد متشابهات بر محکمات، خصوصاً در موضوع مورد نظر در کلماتی که احتمال معانی متعدد در آن است. برگرداندن آن به مسلمات و محکمات قرآنی و سایر ادله عملی و نظری که در منابع موجود است. و بعضی می تواند بعضی دیگر را به تعبیر نفس کلام امیرالمؤمنین روشن می نماید و مفسر کلمات متشابه باشد.

ه: بکارگیری اصول راهبردی در استنباط که از سوی خود ائمه علیهم السلام از آن جمله امیرالمؤمنین علیه السلام تبیین شده مثل رعایت مرجحات دلالتی و سندی در تقدم و تأخر مطالب و بکاربری شیوه های جمع به صورت اطلاق و تقید و عام و خاص، حاکم و محکوم و رد فروع بر اصول و رعایت اصول اصلی در شیوه قانونگذاری مثل «اصل کرامت انسانها»، اصل مسوولیت بر پایه جامعیت شرایط عامه تکلیف، اصل عدم تحقیر و تبعیض بدور از حکمت و توجه به توانایی و منزلت انسانها. اصل تناسب بین حکم و موضوع. و تقدم نص بر ظاهر و اظهر بر ظاهر که در ما نحن فیہ آیات و روایات دیگری از قبیل نص و اظهر

جایگاه زن

در نهج البلاغه

نمراه ۱۰۹ و ۱۰۷

بوفور موجود است.

و: توجه به جایگاه حکم و شأن نزول کلام و تشخیص بین قضایای حقیقه و خارجیه و جداسازی بین موضوعات جزئی و عدم تسری و رعایت ضوابط تنقیح ملاک و تسری حکم به سایر مصادیق.

ز: توجه به اصول عقلانی در شیوه استنباط احکام. و نیز توجه به مفهوم عقل خصوصاً در کلمات علی علیه السلام.

ج: پیشگیری از اجتهاد ناصواب و مبتنی بر تأویل و تأؤل و قیاس و استحسان و سایر امور ظنیه غیر معتبر، که رعایت تمامی این ویژگی ها در حل تمامی مسایل زنان بویژه سؤالات در موضوع مورد نظر کارآمدی خاص دارد. و عمدتاً در حل مسایل مغفول عنه است.

۲- مروری بر شیوه های استدلال صحیح در کلام مولی امیرالمؤمنین و نحوه ارائه احکام مورد اختلاف به قرآن و سنت بر شیوه و اسلوب صحیح. و شیوه عملی حضرت خصوصاً در رفتار با اهل البیت و تبیین رسالتهای عمده برای همسر و دختران خویش.

۳- ارزیابی جایگاه انسان و بویژه زنان در متون دینی و کلمات علی علیه السلام

۴- توجه به جایگاه حقیقی و حقوقی انسانها و نقش هر کدام در شکل گیری قوانین

۵- توجه به اصل زوجیت در نظام عالم ماده

۶- فلسفه تفاوت های حقوقی بین زن و مرد

در شیوه قانونگذاری اسلامی

۷- سیری در شیوه الگوسازی و

الگوپذیری در آیات و روایات

۸- بررسی مفهوم عقل و تفاوت بین عقل و تعقل

۹- بررسی علل نقیصه و استکمال عقل در ادله عقلی و نقلی

۱۰- بررسی خطبه ۸۰ در نقصان عقل و ایمان و فرایند ارائه آن بر ادله قطعی

۱۱- ارزیابی علل و عوامل تعیین کننده در بیان خطبه و جایگاه تاریخی آن

۱۲- ارزیابی کلام اندیشمندان در باب جایگاه زنان در خطبه ۸۰ و شیوه های استدلال ایشان

۱۳- رسالت مسلمین در تبیین جایگاه زنان در عرصه داخلی و بین المللی

۱۴- ارزیابی اصول اصلی در مشورت و ادله نفی مشورت با زنان

۱۵- جمع بین سیره عملی و نظری ائمه علیهم السلام درباره زنان

۱۶- توجه به اسناد روایات و صحت و سقم آن از جهت ایجاد ظن در پذیرش.

### کتابنامه و منابع مورد استفاده

۱- قرآن کریم

۲- نهج البلاغه، محمد دشتی، سیدکاظم محمدی، همراه با معجم الالفاظ، فاقد شناسنامه،

۱۳۶۹

۳- طباطبائی علامه سید محمدحسین،

بداية الحكمة، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۴

۴- خزعلی، بهزادپور، آية اللهی، زن، عقل، ایمان، مشورت، انتشارات سفیر صبح، ۱۳۸ چاپ اول

۵- محمدبن یعقوب، اصول کافی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ترجمه سیدجواد مصطفوی، بی تا.

۶- حسن آية الله حسن زاده آملی، انسان کامل در نهج البلاغه، قم، انتشارات قیام ۱۳۷۹، چاپ دوم

۷- زن در آئینه جلال و جمال، آية الله جوادی آملی، تهران، نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۱، چاپ دوم

۸- کارل، آلکسیس، انسان موجود ناشناخته.

۹- جوزف هنس و دیگران، آرایش، مد، بهره کشی از زنان، ترجمه: افشنگ مقصودی، نشر گل آذین، ۱۳۸۱ تهران.

۱۰- حر عاملی محمدبن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ، چاپ پنجم

۱۱- آمدی عبدالواحد، غررالحکم و دررالكلم، ترجمه سید رسول هاشمی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش

۱۲- مجلسی، محدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ، چاپ سوم

۱۳- مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه معصومین، انتشارات صدرا، زمستان ۱۳۶۸ چاپ چهارم.

۱۴- مطهری، مرتضی، پاسخهای استاد بر نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.

۱۵- الخمینی، روح الله، الرسائل، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۰ هـ، چاپ سوم.

۱۶- شعبه الحراتی ابن محمد حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری، اسلامی، بی تا

۱۷- ابوالقاسم پاییزه (ترجمه)، نهج الفصاحه، انتشارات جاویدان، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش

۱۸- دشتی، محمد، فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۹

۱۹- جایگاه و نقش زن در نظامهای مختلف، تنظیم: دفتر پژوهش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول ۱۳۷۴

۲۰- مجموعه دیدگاههای مقام معظم رهبری، زن ریحانه آفرینش، دفتر نشر آثار چاپ شریعت، نوبت سوم، ۱۳۸۲

۲۱- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، چاپ سوم، ۱۴۱۱ هـ

۲۲- مطهری مرتضی، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، قم - ارم، بی تا

۲۳- معرفت، محمدهادی، الشهیر فی علوم القرآن، الجامعه المدرسین، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۱۵ هـ، چاپ دوم

۲۴- علائی رحمانی فاطمه، زن از دیدگاه نهج البلاغه، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۲

۲۵- میرخانی، عزت، رویکردی نوین در روابط خانواده، صاحب امتیاز: شورای فرهنگی اجتماعی زنان، چاپ اول: ۱۳۷۹

جایگاه زن  
در نهج البلاغه

شماره ۱۰۹، ۱۰۹

پانویشت ها:

- ۱- مقدمه نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۲۷؛ مطهری، سیری در نهج البلاغه، بی نا، ص ۱۴.
- ۲- نهج البلاغه خ ۱۹۸ ص ۴۱۸.
- ۳- مانده ۴۷.
- ۴- حر عاملی وسایل الشیعه ج ۱۸ ص ۱۰.
- ۵- جمعه ۲.
- ۶- مجلسی بحارالانوار ج ۲ ص ۱۸۲.
- ۷- عاملی، وسایل الشیعه ج ۱۸ ص ۸۴.
- ۸- حزانی تحف العقول بی تا ص ۳۶۵.
- ۹- همان ص ۳۶۹.
- ۱۰- عاملی، وسایل الشیعه ج ۱۸ ص ۸۲ ح ۲۲.
- ۱۱- علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲۲ ص ۵۸.
- ۱۲- محمدهادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۳ ص ۲۲.
- ۱۳- حرّ عاملی وسایل الشیعه ج ۱۸ ج ۵۱.
- ۱۴- امام خمینی، الرسائل ج ۲ ص ۱۰۳.
- ۱۵- مطهری، سیره در سیره ائمه اطهار ۱۳۶۸، ص ۱۷.
- ۱۶- نهج البلاغه حکمت ۴۱۳.
- ۱۷- خزعلی، عقل ایمان مشورت، ص ۸۷.
- ۱۸- مجمع البحرين (عقل).
- ۱۹- غررالحکم ص ۴۷۴.
- ۲۰- انعام ۵۹.
- ۲۱- نهج البلاغه نامه ۶۷.
- ۲۲- نهج البلاغه خ ۱۸ ترجمه محمد دشتی.
- ۲۳- والوالدات یرضعن اولادهن حولنج کاملنج. (بقره ۲۳۲) و «چله و فصاله ثلاثون کرا» (احقاف ۱۵)
- ۲۴- انفال ۲۳.
- ۲۵- انسان موجود ناشناخته، ص ۳۵ آلکسیس کارل.
- ۲۶- همان ص ۳۳۴.
- ۲۷- مؤمنون، ۱۴.
- ۲۸- همان.
- ۲۹- التین آیه ۴ و ۵.
- ۳۰- انعام ۱۶۴.
- ۳۱- نهج البلاغه حکمت ۴۷.
- ۳۲- بقره ۲۹.
- ۳۳- حجر، ۲۹.
- ۳۴- حسن زاده آملی، انسان کامل در نهج البلاغه، ص ۱۵۴.
- ۳۵- ملک ۳.
- ۳۶- تین، ۴.
- ۳۷- زمر ۲۲.
- ۳۸- مدثر، ۳۸.
- ۳۹- نساء، ۱۳.
- ۴۰- نجم، ۴۰-۳۹.
- ۴۱- طور، ۲۱.
- ۴۲- بقره، ۲۸.
- ۴۳- مؤمنون، ۶۲.
- ۴۴- نمل، ۹۲.
- ۴۵- نمل، ۴۰.
- ۴۶- فاطر، ۱۸.
- ۴۷- عنکبوت، ۶.
- ۴۸- نمل، ۹۷.
- ۴۹- حجرات، ۱۶.
- ۵۰- آل عمران، ۱۹۵.
- ۵۱- آل عمران، ۳۶.
- ۵۲- احزاب، ۳۵.
- ۵۳- دهر، ۳.
- ۵۴- ذاریات، ۴۹.
- ۵۵- یس، ۳۶.
- ۵۶- روم، ۲۱.
- ۵۷- طه، ۵۰.
- ۵۸- اعلیٰ، ۳.
- ۵۹- ملک، ۲.
- ۶۰- ملک، ۳.
- ۶۱- ملک.
- ۶۲- انعام، ۳۸.
- ۶۳- شوری، ۴۹.
- ۶۴- قیامت ۳۹-۳۶.
- ۶۵- طلاق.
- ۶۶- نساء، ۳۴.
- ۶۷- میرخانی، رویکرد نوین در روابط خانواده، ص ۱۵۵.
- ۶۸- آل عمران، ۳۶.
- ۶۹- اعراف، ۲۲.
- ۷۰- تحریم، ۱۷.
- ۷۱- هود، ۷۱.
- ۷۲- نمل، ۳۴.

- ۷۳- قصص، ۲۵.  
 ۷۴- ضحی، ۸.  
 ۷۵- آل عمران، ۶۱.  
 ۷۶- علامه طباطبائی بدایة الحکمه ص ۶۹.  
 ۷۷- همان، ص ۱۲.  
 ۷۸- همان، ۱۴.  
 ۷۹- حزائی تحف العقول ص ۱۹.  
 ۸۰- همان، ۳۵.  
 ۸۱- عنکبوت، ۴۳.  
 ۸۲- کلینی اصول کافی ج ۱ ص ۱۶.  
 ۸۳- خزعلی عقل، ایمان، مشورت، ص ۸۶.  
 ۸۴- زمر.  
 ۸۵- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱ ص ۳۷/۴.  
 ۸۶- آل عمران، ۱۹۱.  
 ۸۷- آمدی غررالحکم ج ۲ ص ۲۹۸.  
 ۸۸- اعراف، ۱۷۹.  
 ۸۹- ملک، ۱۰.  
 ۹۰- لقمان، ۱۹.  
 ۹۱- نمل، ۲۸-۲۹.  
 ۹۲- همان، ۳۲.  
 ۹۳- همان، ۴۴.  
 ۹۴- نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه دوم، ص ۱۴۴.  
 ۹۵- همان، ص ۲۸.  
 ۹۶- همان، ص ۲۹.  
 ۹۷- شرح نهج البلاغه علامه جعفری، ج ۱۱، ص ۳۰۰.  
 ۹۸- هود، ۴۷.  
 ۹۹- قلم، ۹.  
 ۱۰۰- نهج البلاغه، محمد دشتی، ۳۱.  
 ۱۰۱- بقره، ۲۳۴.  
 ۱۰۲- نساء، ۲۴.  
 ۱۰۳- احزاب، ۳۱.  
 ۱۰۴- حرعاملی، وسایل ج ۱۴ ص ۱۷۴.  
 ۱۰۵- غررالحکم آمدی، ص ۴۲۶.  
 ۱۰۶- مستدرک الوسایل نوری، ج ۲ ص ۷۷۸.  
 ۱۰۷- خزعلی، عقل ایمان و مشورت، ص ۸۷ به نقل از فهرست غرر.  
 ۱۰۸- نهج البلاغه، محمد دشتی، ک ۹۵/۳۱، ص ۱۶۱.  
 ۱۰۹- یوسف، ۱۱۲.  
 ۱۱۰- نحل، ۵۸.  
 ۱۱۱- همان.  
 ۱۱۲- المیزان، طباطبائی، ج ۴، ص ۵۴۷.  
 ۱۱۳- جوزف هنس و دیگران ص ۲۰۰.  
 ۱۱۴- معصومه موسوی ۱۱۵.  
 ۱۱۵- بقره، ۸۲.  
 ۱۱۶- حجرات، ۱۱.  
 ۱۱۷- وسایل ج ۱۳۰/۷.  
 ۱۱۸- نساء، ۵.  
 ۱۱۹- حجرات، ۱۳.  
 ۱۲۰- اعراف، ۵۸.  
 ۱۲۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴/۳.  
 ۱۲۲- مستطرف، ج ۲۱۸/۲.  
 ۱۲۳- احقاف، ۱۵.  
 ۱۲۴- زن ریحانه آفرینش، ص ۲۰.  
 ۱۲۵- همان، ۲۲.  
 ۱۲۶- تحریم.  
 ۱۲۷- همان، ۲۱.  
 ۱۲۸- روم، ۲۱.  
 ۱۲۹- همان، ص ۱۰۷.  
 ۱۳۰- جایگاه و نقش زن در نظامهای مختلف، ص ۲۱۵.  
 ۱۳۱- همان، ۱۰۰.  
 ۱۳۲- آل عمران، ۴۴.  
 ۱۳۳- همان، ۳۷.  
 ۱۳۴- همان، ۴۱.  
 ۱۳۵- قصص، ۲۵.  
 ۱۳۶- بقره، ۲۳۲.  
 ۱۳۷- طلاق، ۱۱.  
 ۱۳۸- شوری، ۳۷.  
 ۱۳۹- مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵۳/۱۰۰.  
 ۱۴۰- نهج النصاحه ص ۱۵۶ ج ۷.  
 ۱۴۱- مطهری، پاسخ به نقدهایی به رساله حجاب، ص ۶۹.  
 ۱۴۲- ر.ک. عقل، ایمان، مشورت ص ۴۸.  
 ۱۴۳- مجلسی، بحار، ج ۲۰، ص ۳۵۳.  
 ۱۴۴- محمد دشتی، فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام، ص ۲۴، ج ۱۲.

## جایگاه زن

در نهج البلاغه

شماره ۱۱۰ و ۱۱۱